

# بررسی علل شکست سیاست‌های تعدیل در فرایند توسعه اقتصادی

دکتر محمدقلی یوسفی\*

## ۱- مقدمه:

مورد توسعه بوده که حداقل طی سه دهه گذشته به‌عنوان رویکرد غالب اقتصادی قرار داشته است.<sup>۶</sup> هدف این مقاله بررسی علل نارسائی و شکست سیاست‌های تعدیل در فرایند توسعه اقتصادی است. بخش دوم مقاله اثر بخشی سیاست‌های تعدیل را در عمل مورد بررسی قرار می‌دهد. قسمت سوم مقاله تاخر سندی از سیاست‌های تعدیل و اصلاحات نسل دوم به بحث گذاشته می‌شود. در قسمت چهارم توضیح داده خواهد شد که اصلاحات اقتصادی تدریجی و زمانبر و فرمان‌ناپذیرند. در قسمت پنجم سیاست‌های خصوصی‌سازی مقررات‌زدایی نرخ ارز و صادرات مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد و در نهایت در قسمت ششم و پایانی نتیجه‌گیری مقاله ارائه می‌گردد.

## ۲- اثر بخشی سیاست‌های تعدیل در عمل

در پیگیری این اصلاحات پیشنهادی بیشترین تأکید را بر انجام اصلاحات اقتصادی گذاشته و چنین فرض می‌شده است که مسائل نهادی، شرایط اجتماعی و سیاسی مطلوب بوده و یا در فرایند اجرای این سیاست‌ها خود را سازگار می‌سازند.<sup>۲</sup> اما در عمل کشورهایی که این سیاست‌ها را

در طول دو دهه آخر قرن بیستم<sup>۱</sup> تئوری و عملکرد اقتصاد توسعه تحت تأثیر یک مجموعه از سیاست‌هایی قرار داشته که جان ویلیامسون<sup>۲</sup> آنها را «اجماع واشنگتنی» نامیده است. این سیاست‌ها در آمریکای لاتین به سیاست‌های ثولیبیرالیزم معروفند اما خیلی از صاحب‌نظران آنها را «سیاست‌های بازار باز» می‌نامند.<sup>۳</sup> در ایران به آنها «سیاست‌های تعدیل» می‌گویند که مخصوصاً از سال‌های بعد از جنگ در جهت سازندگی به کار گرفته شده‌اند. اگرچه ویلیامسون این سیاست‌ها را به صورت فهرستی باده عنوان معرفی نموده اما به طور کلی می‌توان آنها را به سیاست‌های آزادسازی تجاری، مقررات‌زدایی و خصوصی‌سازی جمع‌بندی نمود.<sup>۴</sup>

اتخاذ چنین سیاست‌هایی از سال ۱۹۸۰ میلادی به بعد نه تنها به عنوان پیش شرط لازم جهت دریافت وام از بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول قلمداد می‌گردید<sup>۵</sup> بلکه همواره برای توسعه اقتصادی به کشورها توصیه می‌شده‌اند. پذیرش گسترده این رویکرد مبین اجماع جدید تفکر در

فعالیت‌های رکودی می‌گردد همانگونه که تجربه کشورهای مختلف دنیا نشان می‌دهند. به طوری که حداقل یکی از دو کشوری که سیاست‌های تعدیل را اتخاذ کردند حتی با بحران مالی شدید مواجه گردیدند.

مشهورترین این بحرانها در کشورهای شرق آسیا (۱۹۹۷)، آرژانتین (۱۹۸۱)، (۱۹۸۵) و (۱۹۸۲)، شیلی (۱۹۸۴)، مکزیک (۱۹۹۴)، جمهوری چک (۱۹۹۷)، فنلاند، نروژ، سوئد در سالهای ۱۹۹۱ و ۱۹۹۲ بوده است که هزینه‌های سنگینی بر اقتصاد این کشورها برجای گذاشته است. بر طبق مطالعه‌ای که شده زیان در تولید ناخالص داخلی ناشی از بحران‌های پولی و بانکی در کشورهای مختلف، متفاوت بوده اما مقدار آن قابل توجه بوده است. برای مثال، در آرژانتین ۵۵ درصد (۱۹۸۱-۲)، شیلی ۴۱ درصد (۱۹۸۱-۳)، مکزیک ۱۳/۵ درصد (۱۹۹۵)، بلغارستان ۱۴ درصد (۱۹۹۰)، سنگال ۱۷ درصد (۱۹۸۸-۱۹۹۱)، مجارستان ۱۰ درصد (۱۹۹۱-۱۹۹۵)، سریلانکا ۵ درصد (۱۹۸۹-۱۹۹۳)، مالزی ۴/۷ (۱۹۸۵-۱۹۸۸) بوده است.<sup>۸</sup> شدت این بحرانها از نقطه نظر زیان در پس اندازها و اعتبارات در کشوری مثل آمریکا به مراتب شدیدتر از زیان در بحران رکود بزرگ جهانی سال ۱۹۳۰ بوده است.<sup>۹</sup> در ایران متأسفانه در این زمینه مطالعه جامعی صورت نگرفته است.<sup>۱۰</sup>

○ در خیلی از موارد رشد اقتصادی به تنهایی برای فقرزدایی کافی نیست. برای اینکه رشد اقتصادی بتواند کارایی را تبدیل به فقرزدایی کند، باید برای تهیدستان کار پدید آورد؛ سطح درآمدشان را افزایش دهد و دسترسی آنها را به بهداشت، آموزش، خوراک و مسکن، آب آشامیدنی سالم و دیگر خدمات حیاتی بالا ببرد. به عبارت دیگر، رشد اقتصادی، آزادسازی و خصوصی سازی ابزار، و رفاه انسان هدف است و نباید جابه جا دیده شوند.

دنبال نمودند به دلیل فقدان زیرساخت‌های اقتصادی، حقوقی و قضایی و دیگر نهادهای لازم که بعداً توضیح داده خواهد شد با مشکلات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی زیادی مواجه شده و بعضاً ناچاراً مجبور به انصراف گردیدند. یکی از دلایل نارسایی سیاست‌های موسوم به تعدیل این است که اغلب کشورها بصورت تکراری مجبور به دریافت وام از صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی می‌گردند. ویلیام ایسترلی<sup>۸</sup> نشان می‌دهد که طی سالهای ۱۹۸۰-۹۹ کشورهای آرژانتین ۳۰ بار، ساحل عاج ۲۶ بار، غنا ۲۶ بار، مراکش ۲۲ بار، پاکستان، مکزیک و اوگاندا هر یک ۲۰ بار، زامبیا ۱۸ بار و کشورهای کنیا و فیلیپین هر یک ۱۹ بار و به همین ترتیب سایر کشورها وام دریافت کرده‌اند و علیرغم اجرای سیاست‌های تعدیل قادر به اصلاح ساختار اقتصاد خود نشده و مشکلات آن‌ها چنان جدی بوده که بانک هر بار آنها را مستحق دریافت وام کرده است. البته این مسئله ثابت نمی‌کند که وام‌ها غیر مؤثر بوده‌اند یا نتوانستند رشد و توسعه مطلوب را به بار آورند. شاید بدون این وام‌ها و اعتبارات عملکرد و وضعیت آنها خیلی بدتر می‌بود. اما همین که صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی این کشورها را مکرراً مستهل و مستحق دریافت وام می‌کند نشان می‌دهد که وام‌های قبلی قادر به اصلاح حساب جاری، کنترل کسری بودجه، مهار تورم، افزایش صادرات جهت بازپرداخت اصل و فرع وام‌ها نبوده‌اند. همین مطالعه نشان می‌دهد کشورهایی که از نظر بانک و صندوق در سال ۱۹۸۰ بیشترین اولویت و ضرورت دریافت وام را داشته‌اند در پایان دوره نیز همچنان در صدر کشورهای نیازمند قرار داشته‌اند. اما این مسئله که علی‌رغم اینکه این کشورها سیاست‌های تعدیل را اجرا نموده و به صورت تکراری وام و اعتبار دریافت کرده‌اند اما موفق به حل مشکلات خود نشده‌اند نشان می‌دهد که این سیاست‌ها وقتی که در یک ساختار غیر شفاف و نامناسب حقوقی، قضایی و نهادی اعمال گردند نتوانند قادر به اصلاح وضعیت نشده بلکه خود منشأ مشکلات دیگری می‌گردند. در چنین شرایطی اتخاذ سیاست‌های تعدیل منجر به فساد گسترده، تورم، بیکاری، رشد نازل سرمایه‌گذاری و تولید و سرخوردگی مردم و شهروندان از سیاست‌های آزادسازی می‌گردد و اقدامات ملی‌گرایی، شوونیسم و تروریسم را افزایش خواهد داد؛ و از این طریق مشروعیت مردمسالاری را زیر سؤال می‌برد. در عرصه اقتصاد نیز این سیاست‌ها موجب بروز بحرانهای پولی و مالی و تشدید

روی واردات (شامل سرمایه بین‌المللی) محدودیت اعمال می‌نمودند و دولت‌ها بخش‌های وسیعی از ظرفیت تولیدی را در اختیار خود داشتند. البته این به معنی آن نیست که آنها در بازار جهانی مشارکت نمی‌نمودند بلکه برعکس آنها به روشی این کار را می‌کردند که منافعشان اقتضاء می‌کرد.

### ۳- ناخرسندی از سیاستهای تعدیل و اصلاحات نسل دوم

اتخاذ سیاستهای تعدیل اقتصادی در ابتدا با خرسندی و خوشنودی زیادی همراه بود مخصوصاً وقتی که مؤسسات مالی بین‌المللی از آن حمایت و پشتیبانی می‌کردند. اما دیری نگذشته بود که ناخرسندی و ناخشنودی گسترش یافت و در واکنش به این نارضایتی‌ها و انتقادات بود که اصلاحات نسل دوم معرفی گردید که در زیر مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند.

#### ۳/۱- ناخرسندی از سیاستهای تعدیل در جهان

بعد از وقوع بحران‌های مالی خیلی از طرفداران به نام سیاست‌های تعدیل آن را رها کردند. جاگدیش بهاگواتی که در خط مقدم بود خود را جدا کرد و در اواسط سال ۱۹۹۸ در يك مقاله در مجله فورین افیرز<sup>۱۳</sup>، بیزاری و ناخرسندی خود را نسبت به سیاست آزادسازی مالی به وضوح بیان نمود که موجب تعجب ناظران بین‌المللی گردید. زیرا قبل از آن اقتصاد نئو کلاسیک بر آزادسازی تجارت و مالیه تأکید می‌نمود. وی سپس سیاست‌های I.M.F را در جهت منافع عده معدودی در خزانه‌داری آمریکا و تجار ذی نفع در وال استریت خواند که او آن را مجتمع خزانه‌داری وال استریت<sup>۱۵</sup> نامید و خواهان کنترل سریع جریان آزاد سرمایه شد. اگر چه مجلات و روزنامه‌های نیویورک تایمز و بیزنس ویک در ابتدا در مورد بحران سکوت کردند اما بعد از بحران شروع به انتقاد از I.M.F نمودند به طوری که در مقاله سردبیری بیزنس ویک چنین آمد: «صندوق بین‌المللی پول I.M.F و تیم خزانه‌داری آمریکا، رئیس یا معاون لاوارنس اچ سامرز می‌بایستی مسئولیت تراژدی را به عهده بگیرد.»<sup>۱۶</sup> بیزنس ویک حتی پارافراتر گذاشته و ادعا کرد که کشور کره جنوبی زمانی شروع به رونق اقتصادی نمود که به نظرات I.M.F بی‌اعتنا بود<sup>۱۷</sup> نیویورک تایمز در یکی از مقالات سردبیری خود نوشت که سیاست تعدیل ساختاری اعتبار خود را از دست داده است و مجله فورچون نوشت که اجماع

○ موضوعاتی که در قالب سیاست‌های موسوم به نسل دوم اصلاحات آمده بیشتر ماهیت نهادی دارد و نیازمند منابع انسانی، اداری و مدیریتی گسترده است. اینگونه اصلاحات مستلزم توسعه قوه قضائیه مستقل، ایجاد آژانس‌ها و نمایندگی‌های قانونی و نظارتی نیرومند و مؤثر و مستقل، به کار گمارده شدن کارشناسان و افراد حرفه‌ای در بخش دولتی، حاکمیت قانون، برقراری حکومت خوب، شفافیت و حساب‌پس‌دهی، کنترل فساد و رانت و اقدامات جدی و مؤثر در جهت فقرزدایی است.

در نتیجه خیلی از کشورها از اتخاذ این سیاست‌ها اجتناب نمودند. رابین براود<sup>۱۱</sup> مخالفت با سیاستهای تعدیل را توسط کشورهای که به‌عنوان مدل‌های موفق به‌شمار می‌رفتند «پشت پا زدن» جهانی به اجماع و اشنگتنی نامید. جورج سوروس با انتقاد بر سیاست‌های تعدیل آن را «بنیادگرایی بازار» یا «افراطی‌گری بازار» نامیده است. وقتی که در مخالفت با سیاست‌های تعدیل کشور مالزی به کنترل سرمایه اقدام نمود، این کشور توسط صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی تحدید به انزوا گردید<sup>۱۲</sup> در حالی که این سیاست کشور مالزی را نسبت به بحران‌های مالی نسبتاً مصون نمود. وقتی که جوزف استیگلیتز اقتصاددان ارشد و برنده جایزه نوبل اقتصاد با این سیاست‌ها مخالفت نمود، شغلش را از دست داد.<sup>۱۳</sup>

تا سال ۱۹۹۷ تنها بخشی از جهان از این بحران‌ها در امان ماندند و آن هم کشورهای شرق و جنوب شرق آسیا بودند مثل چین که در اغلب سال‌های دهه‌های ۱۹۷۰، ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ نرخ رشد دوزقمی داشته‌اند اما در اینجا يك تناقض آشکار وجود دارد. موفقیت در اینجا مبتنی بر شرایطی بود که با نسخه‌های اجماع و اشنگتنی تفاوت داشت زیرا این کشورها مالیه داخلی خود را به شدت کنترل می‌کردند و بر

موسوم به اصلاحات نسل دوم یا اجماع پساواشنگتنی سعی در اصلاح سیاست‌های گذشته خود نمود.<sup>۲۳</sup>

- در همین رابطه کارشناسان ارشد اقتصادی بانک جهانی می‌نویسند:

«دید ما در خصوص توسعه در نیم قرن گذشته تغییر بنیادی کرده است و در حقیقت در یک دهه گذشته تغییر رادیکال کاملاً مشخص است. شواهد جدید و رویکردهای نوری ثوریک بحث را عمیق‌تر کرده و مسائل را تغییر داده است. ما درک بهتری از روابط بین بازار، حاکمیت و نهادها داریم. تکنیک تحلیل تجربی ما و دسترسی به داده‌ها به صورت چشمگیری پیشرفت کرده است. در حقیقت یکی از ویژگی‌های دلگرم‌کننده تحلیل مدرن توسعه تأکید فزاینده بر اسناد و شواهد است. ما حالا کمتر نظرات ساده استاندارد زندگی و رفاه و لذا فقر و نابرابری را ارایه می‌نماییم. به همین ترتیب توجه بیشتری به درک فزایندهای اقتصادی اجتماعی داریم که آموزش و بهداشت را ارتقاء می‌دهند. فاکتورهای کلیدی که بر توانمندسازی شامل قدرت خرید افراد اثر می‌گذارد».<sup>۲۴</sup>

اجماع واشنگتن استفاده از یک مجموعه کوچک از ابزارها (که شامل ثبات اقتصاد کلان آزادسازی تجاری و خصوصی سازی است) را جهت دستیابی به هدف نسبتاً محدودتری (رشد اقتصادی) توصیه می‌نمود. اجماع پساواشنگتنی به این نتیجه رسید که هم مجموعه ابزارهای بیشتری لازم است و هم اهداف توسعه وسیع‌تر می‌باشند. ما تلاش داریم که سطح زندگی مردم را ارتقاء بخشیم (که شامل آموزش و بهداشت است) و نه صرفاً افزایش در اندازه GDP، ما به دنبال توسعه پایدار هستیم که شامل حفاظت از منابع طبیعی و برقراری یک فضای سالم است. ما به دنبال توسعه برابر هستیم که تمام گروه‌ها در جامعه و نه صرفاً آتهایی که در رأس قدرتند از ثمرات توسعه برخوردار گردند. ما به دنبال توسعه دموکراتیک هستیم که در آن شهروندان به اشکال مختلف در تصمیماتی که بر زندگی‌شان اثر می‌گذارد مشارکت نمایند (p. 31).<sup>۲۵</sup>

واقعیت آن است که در خیلی از موارد رشد اقتصادی به تنهایی برای فقرزدایی کافی نیست. برای اینکه رشد اقتصادی بتواند کارایی را تبدیل به فقرزدایی کند، باید برای تهیدستان کار پدید آورد؛ سطح درآمدشان را افزایش دهد و دسترسی آنها را به بهداشت، آموزش، خوراک و مسکن، آب آشامیدنی سالم و دیگر خدمات حیاتی بالا ببرد. به عبارت

واشنگتن از هم پاشیده است دانی رودریک (2002 a) که جملاتش را با دقت انتخاب می‌کند در مجله اکونومیست نوشت که اجماع واشنگتن مرده است.<sup>۱۸</sup>

جدول ۱- اسامی برخی از صاحب‌نظران برجسته و رسانه‌های مهم بین‌المللی را که سیاست‌های تعدیل را مورد انتقاد قرار داده‌اند نشان می‌دهد.

جیمز دی ولفسون<sup>۱۹</sup> رئیس وقت بانک جهانی در جلسه مشترک سالانه بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول چنین اظهار می‌دارد:

«ما متوجه شدیم که وقتی که از کشورها می‌خواهیم که اقتصاد خود را به نظم در آورند ما تنش زیادی ایجاد می‌کنیم. وقتی که به توازن بودجه اشاره می‌کنیم، باید توجه نمائیم که برنامه‌ای که کودکان را در مدرسه نگه می‌دارد ممکن است از دست برود یا برنامه‌های بهداشتی و مراقبتی که فقرا بر خوردارند از دست می‌رود و اینکه شرکت‌های کوچک و متوسط که برای مالکین آنها درآمد و برای خیلی‌ها اشتغال ایجاد می‌کند ممکن است از دریافت و اعتبار محروم بمانند و از بین بروند.»

والفونسون گفته است:

«ممکن است که ما بتوانیم یک عمارتی بین‌المللی مالی را ایجاد کنیم اما اگر بدون توجه به نیازهای اجتماعی صورت گیرد آن خانه‌ای به روی شن خواهد بود.»

مایکل کمروسوس<sup>۲۰</sup> مدیرعامل صندوق بین‌المللی پول نیز گفته است:

«ما تنها صحبت از بحران در کشورها نمی‌کنیم بلکه صحبت از بحران در سیستمی می‌کنیم که به حد کافی نسبت به فرصت‌ها و ریسک‌های جهانی شدن سازگاری ندارد.»

وی ادامه می‌دهد که ما قوت و قدرت این ویروس را که خیلی وسیع و گسترده بود برای مثال آمریکای لاتین و روسیه را در بر می‌گرفت پیش‌بینی نمی‌کردیم.

بدون شک بنیادگرایی یا افراطی‌گری بازاری پایان یافته است اما همانگونه که هیتلری و پائیز<sup>۲۱</sup> به خوبی خاطر نشان می‌سازند این ضرورتاً به معنی آن نیست که پارادایم اقتصاد آزاد کلاً به شکست انجامیده است. لذا لازم است تا مشخص گردد چه قسمتی از آن شکست خورده است که هدف این مقاله نیز می‌باشد. پس از مطالعه بسیار، بانک جهانی نیز در گزارش‌های بعدی خود که در سال‌های ۱۹۸۸، ۱۹۹۰ و ۱۹۹۲ منتشر نمود نارسایی‌های سیاست‌های تعدیل را پذیرفت<sup>۲۲</sup> و از طریق اقدامات و سیاست‌های تکمیلی

**جدول ۱- الف - اقتصاددانان و صاحب نظران بین المللی منتقد سیاست های تعدیل**

Robin Broad (2004)	رابین برلود
Jagdish Bhagwati (2002a, 1998, 2002b)	جاگدیش بهاگواتی
Helleiner G.K. (1994)	هلینر
Pranab Bardhan (2002)	پراناب باردهان
Amit Bhaduri (2000)	آمیت بهادری
John Williamson (1990) (1993)	جان ویلیامسون
Paul Streeten (1994)	پال استریتن
R.H. Wade (1996, 1990)	پروفیسور واد
Anne Krueger (2004)	آنه کروگر
Deepa Narayan (1999)	دیپانارایان
Amy Chua (2000, 1998)	پروفیسور آمی چوا
Paul Krugman (1998) (1999)	پال کروگمن
Adam Pizeworcki (1993)	آدام پیوزورسکی
Ben Fine (2003)	بن فاین
Ariel Buria (2004)	آریل بورییا
Nicholas Stern (2001)	نیکلاس استرن
Jon Toye (1993)	جان توی
Joseph Stiglitz (1996, 1998, 1999)	جوزف استیگلیتز
Sanjaya Lall (2003, 2002)	سانجی لعل
Colin Perkins	کولین پرکینز
Amartya Sen (1999c)	آمارتیا سن
Deepak Naayer (2000, 1999)	دیپاک نایر
Michael Chossudovsky (1997)	مایکل چوسودوسکی
Dani Roderick (2003)	دانی رودریک
Cook D and Kirkpatrick (1995)	کوک و کریک پاتریک (۱۹۹۵)
Robert Barrio (1998)	رابرت باریو (۱۹۹۸)
Paul Bluestein (1998)	پال بلاستین
Divid Sanjer (2002)	دیوید. ای. سانجر
Richard Borsuk (1999)	ریچارد بورسوک

**ب - رسانه هایی که سیاست های تعدیل را به نقد کشیده اند**

Washington Post (Dec. 3, 1998; Oct.3, 1998)	واشنگتن پست
Business Week (Dec.8, 1998; Dec. 28, 1998)	بزنس ویک
World Bank Reports (Dec.3, 1998)	گزارش بانک جهانی
Wall Street Journal (Oct.13, 1998; January. 20, 1999)	وال استریت ژورنال
New York Times (Dec. 3, 1998)	نیویورک تایمز
Financial Times (Dec. 3, 1998)	فایننشال تایمز
Economist (Oct.2, 1998)	اکنومیست
Money Box State (Oct. 14, 1998)	مانی باکس استیت

○ مشکلات کشورهای توسعه نیافته فراتر و پیچیده تر از آن است که تنها با مداخله نکردن دولت در کارها از میان برود. جهان واقعی آکنده از ابهامات و نارسایی های حقوقی، قضایی و زیرساختی است: ساختار اقتصادی عقب مانده، اطلاعات غیر شفاف، وجود انحصارات و نابرابری های چشمگیر در ثروت و درآمد و فرصت همراه با هزینه های بسیار بالای مبادله، اخلاق گریزی های ظریف و تار عنکبوتی، موانع اداری، فساد، رانت، فقر و محرومیت.

کار گمارده شدن کارشناسان و افراد حرفه ای در بخش دولتی، حاکمیت قانون، برقراری حکومت خوب، شفافیت و حساب پس دهی، کنترل فساد و رانت و اقدامات جدی و مؤثر در جهت فقرزدایی است. این سیاست ها به اصلاحات نسل دوم یا اجماع پساواشنگتنی شهرت یافته اند.

اصلاحات نسل دوم بخشی از تغییر همه جانبه توسعه اقتصادی است که بر نقش قانون و نهادها در پیشرفت اقتصادی تأکید می نماید. اقتصاد بازاری هنگامی خوب کار می کند که بر پایه قوانین خوب، شفاف و تضمین حقوق مالکیت تنظیم گردد. در حقیقت در پس هر بازار موفق يك دولت موفق قرار دارد. اقتصاد بازار نیاز به دولت دارد تا مشکلات مربوط به شکست بازار (انحصار، انحصار طبیعی، ارایه کالاهای عمومی، عوامل و اثرات خارجی و غیره) را برطرف سازد؛ بازار همچنین نیاز به دولت دارد تا قوانین خوب و مناسب، حقوق مالکیت و قراردادهای مدیریتی را به اجرا بگذارد. لذا دولت نقش مهمی در اصلاح بازار دارد و دسترسی به بازار را تضمین می نماید. اما این سؤال مطرح می شود که چه چیز مانع شکست دولت و شکست بروکراتیک یا تصرف دولت توسط گروه های ممتاز و ذی نفوذ خصوصی می شود. اینجا است که جامعه باز دموکراتیک اهمیت می یابد و این مکانیزم است که شکست دولت را اصلاح می نماید. از این منظر جامعه باز دموکراتیک

دیگر، رشد اقتصادی، آزادسازی و خصوصی سازی ابزار، و رفاه انسان هدف است و نباید جا به جا دیده شوند.<sup>۲۶</sup> ریچارد لیبسی در این رابطه می نویسد:

«در حالی که اقتصاددانان حرفه ای سعی در اصلاح مدل های خود و تعریف مجدد از آنها را دارند دانش آموختگان و وابستگان آکادمیک آنها در کشورهای توسعه نیافته تازه تلاش دارند تا آنها را یاد بگیرند و به کار ببندند. هر فردی با کمترین دانش اقتصادی خود وقتی که با مدل رقابت کامل مواجه می شود آن را با دنیای واقعی متفاوت و با فاصله زیاد می بیند. آنهایی که آن را به کار گرفتند وقتی که با نارسایی ها و مصائب آن مواجه شدند میل ندارند که آن را تنها اقتصاد بهینه بدانند. احتمالاً یکی از مهمترین محدودیت این است که بر تخصص منابع به صورت ایستا تأکید می نماید.»<sup>۲۷</sup>

در حقیقت آنچه تحت عنوان سیاست های تعدیل مطرح است اصول گسترده و وسیعی برای توسعه است که دستیابی به آنها هدف هر برنامه توسعه تلقی می شود، اما سئوالات قوی تر و مهمتری نیز در این رابطه وجود دارد که اولاً با توجه به گستردگی موضوعات تأکید و اولویت می باید بر کدامیک گذاشته شود و ثانیاً اجماع و اشنگتن چه چیزی را نادیده گرفته است. منظور این نیست که این توصیه ها غلط است یا نباید صورت گیرد اما اشکال به مسائلی بر می گردد که اجماع و اشنگتن آن ها را نادیده گرفته است و آن مسئله نهادها، حکومت خوب، تکنولوژی و ترجیحات مصرف کنندگان است، نقش قدرتمندسازی مردم، اهمیت مالکیت ملی سیاست ها،<sup>۲۸</sup> هزینه های اجتماعی، سرعت تعدیلات و غیره است که نادیده گرفته شده است. خیلی از مشکلات سیاست های تعدیل و شکست آنها در کشورهای توسعه نیافته از جمله ایران بعد از جنگ ناشی از بی توجهی به این مجموعه از موضوعات بوده است و در حقیقت موضوعات اصلی و اساسی که قلب توسعه هستند نادیده گرفته شده اند.

#### ۳/۲- اصلاحات نسل دوم

موضوعاتی که در قالب سیاست های موسوم به نسل دوم اصلاحات آمده بیشتر ماهیت نهادی دارد و نیازمند منابع انسانی، اداری و مدیریتی گسترده است. اینگونه اصلاحات مستلزم توسعه قوه قضائیه مستقل، ایجاد آژانس ها و نمایندگی های قانونی و نظارتی نیرومند و مؤثر و مستقل، به

کیفیت مداخله و عملکرد دولت است.<sup>۲۹</sup>

بدون شك تأکید بر بازار باعث می شود که افراد متناسب با ذوق و سلیقه خود به صورت داوطلبانه و اختیاری و فارغ از هر گونه جبری به مبادله کالا بپردازند و از طریق بحث، مذاکره و اقناع و حفظ حقوق یکدیگر در صلح و آرامش زندگی نمایند، اما دستیابی به چنین شرایطی مستلزم وجود جامعه‌ای آزاد و دموکراتیک عاری از فریب و نیرنگ، نبودن ظلم و جور، حاکمیت قانون و مشخص بودن حقوق مالکیت، اطلاعات شفاف و متقارن و به عبارت صحیح تر نهادهای حقوقی و قضایی و قانونی کارآمد، سالم، عاری از فساد و حقوق مالکیت مشخص و محکم است به گونه‌ای که هیچ کس انگیزه تجاوز به حقوق دیگران را نداشته باشد و یا از دسترنج دیگران ارتزاق ننماید. اما دستیابی به چنین جامعه‌ای خواست و آرزوی تمام انسانها، ادیان، مذاهب و مکاتب است: سوسیالیزم، لیبرالیزم و سیستم سرمایه‌داری نیز کم و بیش چنین مدینه فاضله‌ای را هدف خود قرار می دهند. اما حتی وقتی که بازار لیبرال منجر به رقابت کامل شود، نمی تواند سیستمی از توزیع درآمد غیر از آنچه توسط توزیع فعلی دارایی و ثروت تضمین می گردد، خلق نماید و بنابراین به نفع کسانی عمل می کند که سهم بیشتری از منابع را در اختیار خود دارند. در این حالت ثروتمند، ثروتمندتر می شود و حتی وقتی که وضعیت فقرا از نظر مطلق بهتر شود از نظر نسبی فقیرتر می شوند.<sup>۳۰</sup>

راه حل های تکنوکراتیک و اتخاذ سیاست های جبرانی کار نمی کند چرا که موجب اختلال در کارکرد مکانیزم بازار می شود و مخالف اهداف آزادسازی است. سیاست هایی که باید دنبال شود مستلزم نه تنها ایجاد نهادهای مناسب جهت غلبه بر نقصان اطلاعات و سختی ها و انعطاف پذیری است بلکه جهت متوازن نمودن منافع گروه های مختلف از طریق مذاکره و مطابقت دادن و اقدامات جبرانی است. اما مشکل کشورهای در حال توسعه خیلی سنگین تر و بیشتر است. انعطاف ناپذیری و سختی ها در همه جا وجود دارد و تا کاملی اطلاعات در همه جا امری عادی است.

مشکل این نیست که نهادها سازگار شوند؛ در اکثر موارد آنها باید خلق شوند و این کار نه تنها زمان بر است بلکه مستلزم غلبه بر اختلافات عمیق و ریشه دار است. مذاکره از طریق سازگار نمودن اقدامات جبرانی صرفاً موضوع طراحی سیاست های مناسب نیست بلکه این کار مستلزم

○ سیاست های تعدیل تا جایی مورد پذیرش گروه های نیرومند و بانفوذ قرار می گیرد که به خصوصی سازی، آزادسازی تجاری و مقررات زدایی محدود گردد چرا که این اقدامات با سودهای انحصاری آن گروه ها تضاد ندارد. اما تعمیم اصلاحات به مراحل بعدی و به دیگر بخش های اجتماعی و سیاسی مورد مخالفت گروه های قدرتمند و بانفوذ قرار می گیرد که از شرایط موجود سودهای هنگفت می برند و در اینجاست که سیاست های تعدیل با مشکل روبه رو می شود.

یک نهاد اساسی برای اقتصاد بازاری موفق است. دولت لازم است تا شکست بازار را اصلاح نماید و جامعه باز دموکراتیک لازم است تا مانع شکست دولت شود.

### ۳/۳- دولت بازار و جامعه باز دموکراتیک

بدین ترتیب بازار و دولت به عنوان دو نهاد مکمل باید به کار گرفته شوند. تأکید بر یکی و نادیده گرفتن دیگری نتیجه مطلوب نخواهد داشت. دموکراسی سیاست دولت را وادار می کند تا به نفع مردم اقدام نماید. نباید فراموش کرد که بازارها خدمتگزاران خوب اما مدیران بد هستند و اینکه بازار نیز به همان اندازه ساخته دست بشر است که دولت چنین است. باید توجه داشت که موفقیت یا شکست هر یک درونزا نیست بلکه توسط اقتصاد، سیاست و جامعه شکل می گیرد. هر دو شکست بازار و شکست دولت واقعیات زندگی هستند زیرا که هیچ یک نمی تواند کامل تلقی شود. دولت و بازار نمی توانند جانشین یکدیگر دیده شوند بلکه باید یکدیگر را تکمیل کنند. نکته دیگر این است که رابطه دولت و بازار نمی باید یک بار برای همیشه به صورت دگماتیستی تعریف شود. هر دو نهاد با یکدیگر در طول زمان منطبق و سازگار می گردند. مسئله اصلی سباز و اندازه مداخله دولت نیست. مسئله بیشتر در مورد ماهیت و

است. شرکت من نه تنها مانع شرکت شما نمی شود بلکه در حقیقت شما را به مشارکت تشویق می نماید و مثل سایر کالاهای عمومی مستلزم اقدام دسته جمعی یا اقدام دولت جهت حفظ آن است.

در بازارهای رقابتی از محل تلاقی عرضه و تقاضا قیمت به دست می آید و به کارگزاران اقتصادی علامت درست می دهد و تخصیص منابع را صحیح تر انجام می دهد و یقیناً مداخله دولت موجب «اختلال» در نظام قیمت گذاری می شود اما وقتی که رقابت کامل در دنیای واقعی وجود ندارد «اختلال» چه معنی پیدا می کند؟ «اختلال» معمولاً به انحراف از یک هنجار، نرم و استاندارد صحیح و مشروع گفته می شود اما هیچ دلیل و منطقی وجود ندارد که نشان دهد که قیمت هایی که در بازار وجود دارد منعکس کننده چنین نرم هایی است و یا در صورت عدم مداخله دولت و آزادسازی بازار ضرورتاً چنین قیمت ایده آلی به دست می آید. واقعیت این است که هر یک از اشکال توزیع درآمد، موجب قیمت های نسبی متفاوتی می شود. قیمت های بازار آزاد و بدون مداخله دولت ممکن است همچنین متأثر از قدرت انحصاری باشد و یا اثرات عوامل خارجی در مصرف (نظیر اثرات تظاهر)، در تولید (نظیر آلودگی) و غیره را نادیده بگیرند. در شرایطی که بیکاری گسترده و اشتغال ناقص فراوان است، نرخ دستمزد منعکس کننده هزینه فرصت نیروی کار نیست. در یک اقتصاد که قبلاً دچار «اختلال» است یک «اختلال» دیگر توسط دولت ممکن است تعادل را بهبود بخشد. با وجود چنین «اختلال های خصوصی»، مداخله دولت یا «اختلال دولتی» می تواند در جهت اصلاحات اقدام مفیدی باشد.<sup>۳۴</sup>

تأکید بر قیمت ها و استفاده از این علامت جهت نامشروع جلوه دادن دولت با این خطر همراه است که قدرت شرکت ها در سطح نهادهای منتخب حاکم ارتقاء داده می شود. وقتی که اقتصاددانان بر استفاده از جریان پول و قیمت به عنوان ملاحظه اصلی و غالب در سیاست گذاری و تحلیل پروژه ها اصرار می ورزند این مسئله موجب می شود که جامعه از وضعیتی که دولت به عنوان نهاد منتخب نقش غالب را داشته به جامعه ای تبدیل می شود که شرکت ها عناصر غالب آن می گردند. معرفی قیمت به عنوان سمبل و نماد ارزش این پیام را به جامعه و کشورهای توسعه نیافته می رساند که شرکت ها به عنوان عوامل قیمت ساز، خالق ارزش های اجتماعی هستند و باید نقش قدرت قانون ساز را

تغییر بنیادی ترتیبات اجتماعی است. برای اینکه بازار کار کند باید سیاست های توسعه ای به گونه ای اتخاذ شود که تأثیر تعیین کننده ای بر توازن نیروهای داشته باشد که تعادل کل سیستم را تعیین می کنند.<sup>۳۱</sup> تلاش جهت بهبود شاخص های توسعه اجتماعی نظیر آموزش، بهداشت آبیاری، زه کشی، خانه سازی برای اقشار محروم، امنیت غذایی و فقرزدایی معمولاً تحت مکانیزم بازار به ندرت تحقق می یابد. این امر مستلزم سرمایه گذاری توسط دولت و هزینه های دولتی است. سیاست های تعدیل که هدف آن کاهش هزینه های دولتی است اغلب منجر به کاهش در هزینه های آموزشی، بهداشتی می شود و سلامت جامعه را به خطر می اندازد زیرا دولت ها معمولاً قادر به کاهش سایر هزینه های خود نخواهند بود.<sup>۳۲</sup> چیزی که مهمتر است این است که این امر مستلزم اتخاذ سیاست های مالیاتی و سوبسید و فعالیت های غیربازاری است که خارج از قاعده و قانون اقتصاد لیبرال است. اگر این اقدامات انجام نشود و برعکس اگر اقتصاد نئولیبرالی دنبال گردد تنش های اجتماعی را افزایش می دهد و به بی ثباتی دامن می زند. شاید به همین دلیل است که در رابطه با سیاست های تعدیل گفته شده است که «اصلاحات باید اصلاح گردند».<sup>۳۳</sup>

تفاوت در شرایط اولیه کشورها دلیل اصلی این مسئله است که چرا هیچ راه حل واحدی برای مسائل توسعه وجود ندارد.<sup>۳۴</sup> برای مثال اگر یک کشور دارای سطح پایین نرخ تورم و همچنین سطح پایین سرمایه گذاری باشد سیاست لازم متفاوت از کشوری است که در آن نرخ تورم بالا و سرمایه گذاری نیز بالاست. اگر تورم وجود داشته باشد قبل از تقویت رشد باید سیاست های تثبیتی دنبال گردد. اگر یک کشور دارای اقتصاد کاملاً بسته (تعرفه بالا و سهم کم صادرات در GDP) باشد در آن حالت تأکید بر آزادسازی تجاری نسبت به هنگامی که تعرفه پایین و سهم صادرات بالا باشد توجیه پذیر است. اگر دولت بخش وسیعی از اقتصاد را در کنترل خود داشته باشد و با مشکل ناکارآمدی مواجه باشد در آن صورت توجه به خصوصی سازی و مقررات زدایی نسبت به هنگامی که در یک اقتصاد بخش خصوصی قبلاً نقش قوی در اقتصاد داشته قابل توجیه تر است. به طور خلاصه شرایط اولیه یک اقتصاد در هر لحظه زمانی نتیجه عوامل تاریخی و جغرافیایی هستند که هر دو در تعیین نوع سیاست ها مطلوبیت و امکان پذیری آنها مؤثرند.<sup>۳۵</sup> در حقیقت بازار آزاد و رقابتی یک کالای عمومی



توزیع نابرابر ثروت و درآمد، عدم تعادل بخشی و منطقه‌ای، ناموزونی اقتصاد و ساختار الیگوپولیستی یا انحصاری تولید و توزیع باشد که قبل از اینکه متعادل کننده عرضه و تقاضا باشد خود باید پالایش، اصلاح و واقعی گردد.

در همین رابطه کارشناسان بانک جهانی می‌نویسند:

«قرائت ما از دهه ۱۹۹۰ میلادی این است که فرایند اصلاحات اغلب بنیان‌های نهادی لازم را برای کارکرد مؤثر بازار برای فقرزدایی نادیده گرفته است. این کافی نیست که تمرکز را بر «به دست آوردن قیمت‌های درست» متمرکز کنیم؛ اقدامات عمومی لازم است تا «بازار درست به دست آید». ۳۷ (P.16)

## ۶- سیاستهای تعدیل و اصلاحات اقتصادی

اصلاحات اقتصادی زمانی می‌توانند مؤثر باشند که متناسب با شرایط و زیرساختهای اقتصادی اجتماعی باشد و هزینه انجام آن از نقطه نظر اقشار ضعیف که اکثریت افراد جامعه را تشکیل می‌دهند قابل تحمل باشد؛ در عین حال مشارکت فعال آنها را در برداشته باشد در غیر اینصورت اگر آنها در این فرایند منزوی گردند سیاستهای اصلاحی

○ در اجماع پساواشننگتنی برخلاف اجماع واشننگتنی، نگاه به خصوصی سازی کمتر ایدئولوژیک و دگماتیست است و دیگر خصوصی سازی راه حل همه مشکلات شمرده نمی‌شود و تأکید بیشتر بر پیش‌زمینه‌ها و نهادها، قوانین و مقررات و سیاست‌های رقابتی است و در این زمینه، نقش دولت اهمیت بسیار دارد. در حقیقت خصوصی سازی هدف نیست بلکه ابزاری برای توسعه اقتصادی است که در برخی حوزه‌ها ممکن است به درستی کار کند و در حوزه‌های دیگر ناکارآمد باشد. بنابراین باید متناسب با شرایط به کار گرفته شود.

داشته باشند و از طریق پذیرش نشان و علامت شرکت‌ها به عنوان علامت و نماد در بحث‌های مربوط به سیاست گذاری هدایتگر برنامه‌های توسعه قرار گیرند. چنین وضعیتی دموکراسی را تحت الشعاع قرار می‌دهد؛ زیرا با تشبیت و تحکیم علامت و قیمت شرکت‌ها و مشروعیت بخشی به آنها، قدرت و پرستیژ انحصارات که برخلاف دولت‌ها مسئولیت و حساب پس دهی ندارند افزایش می‌یابد. چنین وضعیتی به تنزل مقام يك دولت دموکراتیک به عنوان يك نهاد مشروع و برتر تصمیم گیری کمک می‌نماید.

پذیرش قیمت شرکت‌ها به عنوان نماد و معیار و مخرج مشترک فرایندهای پیچیده اقتصادی - اجتماعی موجب می‌شود که سایر نشان‌ها و علائم در فکر و ذهن مردم و سیاست گذاران بیگانه و کم اهمیت جلوه گر شود. اگر قیمت شرکت‌ها و انحصارات به آن اندازه ارتقا داده شود که به عنوان يك شاخص جهت ارزیابی هر چیزی مورد استفاده قرار گیرد در آن صورت این احتمال می‌رود که تأثیرات اخلاقی، زیست محیطی، روش‌ها و شیوه‌های فراهم کردن فرصت‌ها، ثبات سیاسی و اقتصادی، مسئله شفافیت و حساب پس دهی، مسئله توانمندسازی، استحقاق و مبارزه با فساد و رانت که از ارکان اصلی دموکراسی است و در دستور کار محافل علمی، آکادمیک و سیاستگذاران دنیا قرار دارد به فراموشی سپرده شود. از نظر قدرت سیاسی نیز گزینش معیار موفقیت شرکتها یعنی جریان پول به عنوان معیار موفقیت اجتماعی فاقد مشروعیت سیاسی و گمراه کننده است.

در نتیجه صدور چنین حکمی در خصوص سیستم مالی شرکت‌ها به عنوان نماد حاکم، به تدریج جامعه وارد سیستمی می‌شود که دولت‌های دموکراتیک به زیر دست شرکتها تبدیل می‌شوند قبلاً دولتها قانون وضع می‌کردند و مقرراتی را برای شهروندان و کسبه تعیین می‌کردند و بقیه پیروی می‌کردند اما حالا وضعیت برعکس می‌شود و دولتها باید از شرکتها پیروی کنند!

واقعیت این است که قیمت‌های تحقق یافته در بازار در شرایط نبودن رقابت کامل، اطلاعات نامتقارن، گسترده بودن ریسک و نااطمینانی و هزینه مبادله بالا نمی‌توانند برآیند کارایی واحدهای اقتصادی باشند. در يك ساختار توسعه نیافته قیمت‌های بازار خود منعکس کننده انواع «اختلال‌ها» و «انحرافات» است که می‌تواند ناشی از عوامل مختلف

همانگونه که در زیر توضیح داده خواهد شد در بهترین حالت نتیجه ملموس و مطلوب نخواهند داشت.

#### ۴/۱- فرمان ناپذیری اصلاحات اقتصادی

طبیعی است که انجام چنین طیف گسترده‌ای از اصلاحات زمان‌بر، پرهزینه و مستلزم پیش‌زمینه‌های متعددی است و به تدریج امکان‌پذیر است و مسلماً دارای تبعات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است و نمی‌توان اجرای آنها را «فرمان» داد و مثلاً چنین دستور داد که «شما باید قیمت‌های درست را بدست آورید و آنها را تثبیت کنید!» و برای اینکه قیمت‌های درست بدست آیند و تثبیت شوند «شما باید انضباط مالی داشته باشید» و از کسری بودجه اجتناب کنید و «شما باید سوسیدها را فراموش کنید»، «شما باید شرکت‌های دولتی را خصوصی کنید» و «شما باید پایه‌های مالیاتی را گسترش دهید». بعضی صاحب‌نظران این اصول اجماع را به شعاری به این شکل تشبیه می‌کنند که بازار آزاد خود را مجبور می‌سازد که قیمت‌های درست بدست آیند.<sup>۳۸</sup>

چنین برداشتی از مسائل و مشکلات کشورهای توسعه نیافته بسیار ساده‌انگارانه است. واقعیت آن است که نمی‌توان اصلاحات اقتصادی فوق را انجام داد بدون اینکه تبعات سیاسی اجتماعی نداشته باشند. با توجه به ویژگی‌های کشورهای توسعه نیافته که شامل فقر، نابرابری وسیع، نبودن قوانین و مقررات شفاف و بادوام، اطلاعات نامتقارن و بازارهای کار و سرمایه و کالای نامناسب و غیره است چگونه می‌توان بخش وسیعی از شرکت‌های دولتی را خصوصی نمود یا سیستم مالیاتی را تغییر داد یا جهت کاهش کسری بودجه هزینه‌های دولتی را جابه‌جا نمود و سوسیدها را حذف کرد یا کاهش داد بدون اینکه تبعات و واکنش‌های اجتماعی سیاسی دربر نداشته باشد؟ مشکلات کشورهای توسعه نیافته فراتر و پیچیده‌تر از آن است که تنها با مداخله نکردن دولت در کارها از میان برود. جهان واقعی آکنده از ایهامات و نارسایی‌های حقوقی، قضایی و زیرساختی است: ساختار اقتصادی عقب مانده، اطلاعات غیر شفاف، وجود انحصارات و نابرابری‌های چشمگیر در ثروت و درآمد و فرصت همراه با هزینه‌های بسیار بالای مبادله، اخلاق گریزی‌های ظریف و تار عنکبوتی، موانع اداری، فساد، رانت، فقر و محرومیت. نه تنها نهادهای کارآمد وجود ندارد، بلکه هرگونه تلاش جهت تغییر

نهادهای موجود و یا ایجاد نهادهای جدید با مخالفت گروه‌های بانفوذ مواجه می‌گردد که از شرایط موجود نفع می‌برند. این گروه تا آنجایی سیاست‌های تعدیل را می‌پذیرند که از رانت‌های انحصاری برخوردار گردند و تمایلی به اجرای کامل این سیاست‌ها ندارند.

لذا چنین اصلاحاتی نه تنها خیلی پیچیده و زمان‌بر می‌باشند بلکه یک تغییر همه‌جانبه در تمام عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را طلب می‌نمایند که با خوش‌بینی‌های اولیه و ساده‌سازی فاصله بسیار دارد. سیاست‌های تعدیل تا جایی مورد پذیرش گروه‌های نیرومند و بانفوذ قرار می‌گیرد که به خصوصی‌سازی، آزادسازی تجاری و مقررات‌زدایی محدود گردد چرا که این اقدامات با سودهای انحصاری آن گروه‌ها تضاد ندارد. اما تعمیم اصلاحات به مراحل بعدی و به دیگر بخش‌های اجتماعی و سیاسی مورد مخالفت گروه‌های قدرتمند و بانفوذ قرار می‌گیرد که از شرایط موجود سودهای هنگفت می‌برند و در اینجاست که سیاست‌های تعدیل با مشکل روبه‌رو می‌شود.<sup>۳۹</sup>

تجربه توسعه کشورهای که سعی در بکارگیری سیاست‌های تعدیل را نمودند نشان می‌دهد که فقدان یا نبودن نهادهای حمایتی برای اصلاحات، اشتباه در ترتیب اولویت اصلاحات و تصرف فرایند اصلاحات توسط افراد و گروه‌های ممتاز و بانفوذ قدرتمند دلایل اصلی ناکامی و شکست اکثر سیاست‌های اصلاحی بوده است.

#### ۴/۲- اصلاحات اجتماعی ظرفیت‌سازی و نهادسازی

مهمترین جنبه شناخت و درک مشکل این است که در تئوری اقتصاد نهادها نادیده گرفته شده‌اند. امروزه همگان پذیرفته‌اند که مبادلات کالایی یک بخش ذاتی رفتارهای متقابل انسان‌ها در شرایط طبیعی است. این تشخیص نقش نهادها در فعالیت‌های اقتصادی منجر به درک این مسئله شده است که عوامل اجتماعی برای موفقیت در توسعه نقش کلیدی دارند. لذا توسعه به عنوان یک فرایند اجتماعی پیچیده است که فراتر از رشد درآمد سرانه و یا افزایش در مصرف است. آن شامل تغییر در توزیع حقوق مالکیت بر روی منابع، تغییر الگو و روند کار، شهرنشینی فزاینده و همچنین فعالیت‌های تولیدی و بازتولیدی خانوارهاست. به‌طور خلاصه توسعه مبین تغییرات اجتماعی اساسی است.

را ایجاد کنند و توسعه دهند که کار ساده‌ای نیست. اما برای موفقیت در هر برنامه‌ای حائز اهمیت هستند و می‌باید قبل از انجام هر گونه سیاست اصلاحی مورد توجه قرار گیرند. نکته مهم دیگر این است که به مشکلات عملی و اجرایی چنین اصلاحاتی کم‌بهاه داده شده است. کشورهای توسعه یافته امری، نهاد‌های حقوقی و قانونی و سایر زیرساخت‌های اقتصادی-اجتماعی خود را یک شبه به دست نیاورده‌اند.<sup>۴</sup> فهرست اصلاحات نهادی ارائه شده در اجماع جدید شامل مجموعه‌ای از اصلاحات جاه طلبانه و آرمان‌گرایانه است که هیچ دولتی نمی‌تواند در طول دوره مسئولیت خود آنها را اجرا نماید.

میزان ظرفیت اداری، منابع انسانی و سرمایه سیاسی لازم جهت تکمیل و انجام این اصلاحات در هیچ کشور در حال توسعه‌ای وجود ندارد. علاوه بر این اولویت‌ها تعیین نشده‌اند و در صورت به کارگیری آنها این احتمال وجود دارد که سیاست‌ها به صورت ناقص در کلیه عرصه‌ها به کار گرفته شود و دولت با انبوهی از مسائل روبرو می‌شود که باید انجام دهد. نتیجه این می‌شود که اولاً اصلاحات ممکن است در حوزه‌هایی صورت گیرد که خیلی برای توسعه اقتصادی در آن مرحله زمانی مفید و مؤثر نیستند و بازده اقتصادی کمی دارند و یا بازده آنها در کوتاه مدت است نظیر سیاست‌های آزادسازی تجاری قبل از رفع موانع تولید که فقط برای تجار سودهای کلانی داشته یا تغییر نرخ ارز و غیره که موجب فساد و رانت شده بدون اینکه کمک مؤثری به توسعه اقتصادی بنماید.

لذا بعد از تلاش و صرف هزینه و وقت زیاد دولت‌ها متوجه می‌شوند که عملکرد اقتصادی آنها مطلوب نبوده است و با انبوهی از مشکلات و کارهای انجام نشده روبرو می‌شوند که می‌باید قبلاً آنها را حل و فصل می‌نمودند. ثانیاً ناسازگاری بین مفاهیم اولیه اجماع و اشتگنتی با نسل دوم اصلاحات و اجرای آن به صورت گسسته، اقدامات جزئی و پراکنده تصویر مبهم و غیر شفاف از سیاست‌های توسعه اقتصادی را نشان می‌دهد. تئوری بهترین دوم به ما می‌گوید اگر یک کشور  $n$  مشکل داشته باشد و بتواند  $n-k$  آنها را انجام دهد، ممکن است نه تنها نتواند وضعیت را بهتر کند بلکه آن را بدتر نیز بنماید و به مسافری می‌ماند که از جاکننده شده و در میانه راه مانده باشد. نه راه پیش دارد و نه پس. در این حالت کشور لطمه می‌خورد و هزینه‌های زیادی را باید بپردازد.

لازم به ذکر است که اجماع پساواشتگنتی عمیقاً نسبت به موضوعات مربوط به سیاست‌های پولی و مالی محافظه کارانه است و در اصل مخالف آزادسازی، مقررات زدایی و خصوصی سازی نیست و وسیعاً طرفدار آزادسازی تجاری و خصوصی سازی است. تفاوت در این است که در اینجا پیشنهاد تغییرات تدریجی و آرام به سمت بازار است و بر شکست بازار تأکید می‌کند و لذا امکان مداخله دولت را جهت اصلاح بازار می‌دهد و لذا موجب بهبود سیستم بازاری در کل می‌شود اما محدوده این مداخلات مشخص نشده است به همین ترتیب بر اهمیت نهادها تأکید شده است اما اینکه چگونه می‌توان این نهادها را ایجاد کرد مشخص نکرده است.

نکته دیگر تأکید بر عناصر غیر اقتصادی و چسبی است که جامعه را یکپارچه نگه می‌دارد. مفهوم سرمایه اجتماعی در این رابطه بسیار مهم است، در حقیقت هر گونه روابط اجتماعی که مستقیماً در چارچوب بازار و اقتصاد قرار نگیرد در سرمایه اجتماعی قرار می‌گیرد. چنین تصور می‌شود که سرمایه اجتماعی بر مسیر و سرعت تغییرات توسعه اثر می‌گذارد و کمبود آن توسعه را با مشکل مواجه می‌سازد، اما در این مورد که چگونه می‌توان این سرمایه اجتماعی را تشکیل داد اشاره نشده است و فقط بر جنبه بلندمدت آن تأکید شده است. اما از آنجایی که بر ناکاملی و یا شکست بازار و نقش روابط اجتماعی تأکید می‌کند و توسعه را یک فرایند اجتماعی می‌بیند و نه صرفاً فنی و اقتصادی محض و آشکاراً اقتصاد سیاسی را برجسته می‌نماید. اما تأکید صرف بر هزینه مبادله و اطلاعات نامتقارن کافی نیست و مستلزم اصلاح نهادها موجود و یا ایجاد نهادهای مناسب، برقراری حاکمیت قانون، امنیت حقوقی قضایی و حفظ حقوق مالکیت، شفافیت و حساب پس دهی مسئولین است.

در حقیقت آنچه اقتصاددانان نئولیبرال و طرفداران تعدیل به پیروی از «اجماع» جدید مطرح می‌کنند چیزهایی است که کشورهای توسعه یافته هم اکنون از آنها برخوردارند یعنی اقتصاد باز و دموکراتیک. بی‌گمان اگر کشورهای توسعه نیافته‌هایی مانند دانمارک، سوئد یا سوئیس داشته باشند که دیگر توسعه نیافته شمرده نمی‌شوند و نمی‌باید نگران توسعه خود باشند. مشکل اینجاست که این کشورها از نهاد‌های حقوقی، قضایی، سیاسی و فرهنگی کارآمد بی‌بهره‌اند و باید چنین نهادهایی

دست نیافتنی تر غیب می گردند (سراب اصلاحات) که نتیجه آن نارضایتی عمومی، فقر، تورم و بیکاری خواهد بود.<sup>۲۲</sup> لذا با توجه به موارد فوق است که مشخص می شود که چرا اصلاحات در دهه های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ نتایج مطلوب نداشته است و اهمیت نهادها و شرایط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی کشورها در جهت سیاست گذاری مورد تأیید قرار می گیرد و مبین آن است که یک نسخه واحد برای توسعه همه کشورها جواب نمی دهد و راههای گوناگونی برای توسعه وجود دارد. به همین دلیل است که کیت گرین نتیجه می گیرد<sup>۲۳</sup> که «چیزی به نام بهترین راه برای توسعه وجود ندارد».

## ۵- سیاستهای خصوصی سازی، مقررات

### زدایی، نرخ ارز و صادرات

اما برای اینکه سیاستهای تعدیل بهتر مورد ارزیابی

○ بر پایه تعریف بانک جهانی، ترکیب سنتی سرمایه طبیعی، فیزیکی یا تولید شده و سرمایه انسانی باید وسیع و گسترده شود تا سرمایه اجتماعی را در بر گیرد. سرمایه اجتماعی به یکپارچگی درونی اجتماعی و فرهنگی اشاره دارد؛ به هنجارها و ارزشهایی که در روابط متقابل شهروندان و نهادهایی که ریشه دارد. سرمایه اجتماعی، همانند چسبی است که جامعه را همبسته نگه می دارد و بی آن، رشد اقتصادی یار فاه انسانی نمی تواند وجود داشته باشد. بی سرمایه اجتماعی، جامعه رفته رفته سستی می گیرد و جهان امروز نمونه غم انگیزی از آن است. سرمایه اجتماعی در بر گیرنده هر چیزی است که تحلیل های استاندارد و متداول اقتصادی آنها را نادیده گرفته است.

دانی رودریک می نویسد<sup>۲۴</sup> که وقتی توجیحات شکست سیاستهای تعدیل را مرور می کنیم متوجه می شویم که ریشه مشکلات مربوط به بی توجهی به زیر ساختها و مسائل نهادی است و این نارسائیهایی چنین توجیه می شود:

«لذا اگر آزادسازی تجاری نتوانست رشد فعالیت های اقتصادی مورد نظر را ارتقاء بخشد دلیل آن حتماً می بایستی به خاطر آن باشد که بازار کار به حد کافی انعطاف پذیر نبوده، سیستم مالی به حد کافی قوی عمل نکرده و سیستم آموزشی به حد کافی خوب نبوده است. اگر خصوصی سازی به خوبی کار نکرد و مورد استقبال قرار نگرفت به خاطر این بود که سیستم حقوقی، قانونی و نظارتی مناسب وجود نداشت و یا به اجرا گذاشته نشد. اگر آزادسازی مالی منجر به بحران های مالی گردید می بایستی حتماً سیستم مدیریت شرکتها ضعیف بوده باشد. اگر سیاست های انقباضی مالی منجر به ثبات اقتصاد کلان نگردید می بایستی بدین خاطر باشد که اعتبار کافی در اختیار نداشتند و لذا به دلیل فقدان نهادهای اطمینان بخش (نظیر استقلال بانک مرکزی و قوانین مالی و افراد مالی مسئولیت پذیر) بوده است. اگر فقر انفعالی نبردند و موقعیت خود را نسبت به قبل ناامن تر احساس کردند می بایستی حتماً به این دلیل باشد که برنامه های فقر زدایی هدمند نبوده و چترهای حمایتی و تأمین اجتماعی به اجرا در نیامد و فراموش نکنیم که فساد اگر به صورت جدی کنترل نشود این پتانسیل را دارد که اثر بخشی همه یا هر یک از این سیاست های اصلاحی را خنثی نماید.»

ثانیاً و نکته آخر اینکه چیزی که از نظر علمی نگران کننده است این است که اجماع و اشتیاق همواره اشتباه پذیر و خطا پذیر فرض می شود و معرفی می گردد. چنین ماهیتی از رئوس مطالب نشان می دهد که اگر یک کشور این سیاستها را اتخاذ کند آمار رشد و توسعه نیابد همیشه اشکال و اشتباه از طرف دولت است. با این فهرست عریض و طویل از اصلاحات واضح است که هیچ دولتی نمی تواند اجرای صد درصد آنرا ادعا نماید. لذا در پایان وقتی که نتیجه مورد نظر حاصل نمی گردد اغلب این سیاست گذاران داخلی کشورها هستند که گوشمالی داده می شوند و مورد انتقاد شدید قرار می گیرند. اقتصاددانان نئولیبرال و طرفداران تعدیل برای رفع اشکالات فوق هر بار فهرست دیگری از موضوعات که باید اجرا می شده توصیه می نمایند که باید به فهرست اجماع و اشتیاق اضافه می گردید تا مؤثر واقع گردد و در نهایت کشورها با اهداف

قرار گیرد در زیر جزئیات بیشتری در رابطه با سیاست‌های مربوط به صادرات، نرخ ارز مقررات‌زدایی و خصوصی سازی ارائه می‌گردد.

#### ۵/۱ خصوصی سازی

یکی از شرایط اجماع و اشنگتن خصوصی سازی است که از اوایل دهه ۱۹۸۰ از کشورها خواسته می‌شد جهت اخذ وام و کمک و برای برنامه توسعه اقتصادی خود دنبال نمایند<sup>۴۴</sup> و تقریباً ۷۰ درصد وام و اعتباری که به کشورها داده شده شرط خصوصی سازی را دربر داشته است<sup>۴۵</sup> این امر مخصوصاً در کشورهای آفریقایی بیشتر مورد تأکید قرار داشته است.<sup>۴۶</sup>

جوهر تئوری خصوصی سازی این است که رابطه بین مدیران و مالکان را ساده و سریع می‌نماید و موجب بهبود عملکرد شرکتهای می‌گردد. انتظار می‌رود که خصوصی سازی موجب گردد که اولاً مالکین خصوصی با حق کسب سود تلاش و نظارت بیشتری بر شرکتهای خود نسبت به بخش عمومی داشته باشند که چنین حقوق مستقیمی ندارند و ثانیاً خصوصی سازی امکان سوءاستفاده از شرکتهای دولتی را جهت اهداف سیاسی (و ناکارا) نمی‌دهد.<sup>۴۷</sup>

هر چند خصوصی سازی رابطه بین مدیران و سهامداران یا مالکان را آسان و نظارت بر عملکرد شرکتهای زیادتر می‌نماید اما با توجه به ابعاد مختلف ناکامل بازار از یک طرف و عدم وجود بخش خصوصی قوی جهت اجرای پروژههای بزرگ و دیربازده و کلان از طرف دیگر دستیابی به چنین اهدافی دشوار می‌گردد.<sup>۴۸</sup> لذا خصوصی سازی در نبودن شرایط لازم مخصوصاً در کشورهای توسعه نیافته موجب سوءاستفاده، بهره‌گیری از رانت و فساد می‌گردد.

در حقیقت معیار موفقیت کشورها در توسعه حجم مبادلات خصوصی سازی و سرعت انجام خصوصی سازی بوده و در کشورهای توسعه نیافته نیز همواره به عنوان معیار مدیریت درست و موفقیت در برنامه‌های توسعه دیده شده است.<sup>۴۹</sup>

در حقیقت تأکید بر خصوصی سازی به عنوان یک هدف و نه ابزار توسعه قلمداد گردیده است<sup>۵۰</sup> در خیلی از کشورها انجام اصلاحات قانونی و خصوصی سازی به عنوان مکانیزمی جهت جذب سرمایه گذاری از طریق تضمین بازده و سود بالا به کار می‌رفته است و نه به عنوان ابزار وسیله ارتقاء رقابت و کارایی اقتصادی.<sup>۵۱</sup> کشورهای توسعه نیافته

فاقد قوانین و مقررات شفاف و کارآمد، بازار سرمایه قوی و قوانین ضد رانت و کارتل هستند. این نارسایی‌های حقوقی، قضایی و نهادی در اجتماع و اشنگتن نادیده گرفته شده‌اند.<sup>۵۲</sup> بعلاوه مزایای خصوصی سازی در شرایط اطلاعات متقارن و رقابت کامل مطرح می‌شود اما کشورهای توسعه نیافته فاقد چنین ویژگی‌هایی هستند.<sup>۵۳</sup> امروزه کاملاً مشخص شده است که خصوصی سازی بدون فراهم کردن پیش زمینه‌ها و برقراری قوانین و مقررات مناسب و سیاستهای رقابتی، ناکارآمد خواهد بود.<sup>۵۴</sup> پس از تلاشها و حمایت‌های بسیار، بانک جهانی به این نتیجه رسید که سیاست‌هایی که در رابطه با خصوصی سازی اتخاذ گردیده ناامیدکننده ترین بخش سیاست‌های تعدیل در دنیا به شمار می‌رود.<sup>۵۵</sup>

یکی از تناقضات خصوصی سازی، سنگین کردن بار خصوصی سازی بود. اهداف بی‌شماری برای آن منظور گردیده است: ارتقاء کارایی، ایجاد رقابت، رشد اقتصادی، جلوگیری از فساد و رانت، افزایش بهره‌وری و کمک به دموکراسی و آزادی که با توجه به گستردگی اهداف در عمل تجربه در این موارد موفقیت چندانی نداشته است<sup>۵۶</sup> و امروزه مشخص شده است که در توجیه خصوصی سازی مزایای آن بیش از حد جلوه داده شده و هزینه‌های آن کمتر مورد توجه قرار گرفته است.<sup>۵۷</sup>

در اجماع پساواشنگتنی<sup>۵۸</sup> برخلاف اجماع و اشنگتنی،

○ مقررات‌زدایی فرایندی زمان‌بر و تدریجی است و بایستی قانونی متفاوت است. منظور، پابرجا کردن قوانین و مقررات درست، سالم و شفاف است که در حوزه‌های حقوقی و قضایی و روابط اجتماعی نقش کلیدی دارند و با بوروکراسی و موانع اداری متفاوتند. سازگاری قوانین با بازار اگر چه اهمیت دارد، اما باید دانست که قوانین هنگامی معنی می‌دهند که با هنجارهای اجتماعی سازگاری داشته باشند.

شمع‌های دیگر استفاده کنید بدون اینکه شعله شمع اصلی را کاهش دهید. بدون مداخله دولت سرمایه‌گذاری ناچیزی در تولید و اتخاذ تکنولوژی جدید صورت می‌گیرد.<sup>۶۴</sup>

#### ۴/۵ مقررات زدایی

در سیاست‌های پساواشنگتنی بانک جهانی،<sup>۶۵</sup> مقررات را محدود به مطلوبیت و محیط زیست و بخش مالی می‌نماید و هیچ اشاره‌ای به سیاست‌های ضد انحصاری نمی‌کند و مقررات را مربوط به توانمندسازی دولت می‌کند و بر ناکارایی بخش دولتی تأکید نموده که باید از طریق فرایندهای تکنیکی ارتقاء داده شود. اما اشکالی که در اینجا وجود دارد این است که تغییر مقررات بعد از خصوصی‌سازی خیلی دشوار است و منجر به بی‌ثباتی و نااطمینانی می‌گردد. تجربه نشان داده است که تغییر مقررات زمان‌بر، پرهزینه و بستگی به شرایط کشور و ماهیت دولت دارد. به عبارت دیگر موضوعی بسیار گسترده و وسیع است و برخلاف تصور اقدامی ساده و یکباره نیست. اجرای مقررات صحیح مستلزم پذیرش آنها توسط مردم، وجود اعتماد و اطمینان و در حقیقت سرمایه اجتماعی است و این چیزی است که اجتماع پساواشنگتنی بر آن تأکید نهاده است.

بر پایه تعریف بانک جهانی،<sup>۶۶</sup> ترکیب سنتی سرمایه طبیعی، فیزیکی یا تولید شده و سرمایه انسانی باید وسیع و گسترده شود تا سرمایه اجتماعی را دربرگیرد. سرمایه اجتماعی به یکپارچگی درونی اجتماعی و فرهنگی اشاره دارد؛ به هنجارها و ارزش‌هایی که در روابط متقابل شهروندان و نهادهایی که ریشه دارد. سرمایه اجتماعی، همانند چسبی است که جامعه را همبسته نگه می‌دارد و بی‌آن، رشد اقتصادی یارفاه انسانی نمی‌تواند وجود داشته باشد. بی‌سرمایه اجتماعی، جامعه رفته رفته سستی می‌گیرد و جهان امروز نمونه غم‌انگیزی از آن است. سرمایه اجتماعی دربرگیرنده هر چیزی است که تحلیل‌های استاندارد و متداول اقتصادی آنها را نادیده گرفته است.<sup>۶۷</sup>

به نظر گروتارت<sup>۶۸</sup> سرمایه اجتماعی حلقه مفقوده در تشریح توسعه اقتصادی است و مبین چیزی است که اقتصاد نو کلاسیک فاقد آن است؛ یعنی مسائل اجتماعی؛ زیرا این مسائل خارج از متدولوژی فردگرایی قرار داشته است و لذا این تغییر نگرش به مسائل اجتماعی و نقش آنها

نگاه به خصوصی‌سازی کمتر ایدئولوژیک و دگماتیست است و دیگر خصوصی‌سازی راه حل همه مشکلات شمرده نمی‌شود و تأکید بیشتر بر پیش‌زمینه‌ها و نهادها، قوانین و مقررات و سیاست‌های رقابتی است<sup>۶۹</sup> و در این زمینه، نقش دولت اهمیت بسیار دارد. در حقیقت خصوصی‌سازی هدف نیست بلکه ابزاری برای توسعه اقتصادی است که در برخی حوزه‌ها ممکن است به درستی کار کند و در حوزه‌های دیگر ناکارآمد باشد. بنابراین باید متناسب با شرایط به کار گرفته شود.

نقش سرمایه انسانی در رشد اقتصادی حائز اهمیت است.<sup>۶۰</sup> اگر به خودی خودها شود مکانیزم بازار نمی‌تواند به حد کافی سرمایه انسانی را فراهم نماید. خیلی مشکل است که بخش خصوصی بتواند از این بابت از سیستم بانکی وام و اعتبار دریافت نماید و در مقابل دریافتی‌های آتی احتمالی استقراض کند زیرا سرمایه انسانی را نمی‌تواند به وثیقه بگذارد. علی‌رغم داشتن اعتبار اجتماعی، هیچ متخصص و دانشمندی از طریق مکانیزم بازار نمی‌تواند ربالی از نهادهای پولی و بانکی استقراض نماید.

مطالعات مختلف در خصوص بازده بر روی تحقیق و توسعه (R&D) در کشورهای صنعتی نشان داده‌اند که بازده حاصل از چنین فعالیت‌هایی از نظر اجتماعی به مراتب بیشتر از بازده انفرادی است.<sup>۶۱</sup> مطالعات حسابداری رشد همچنین نشان داده‌اند که بخش اعظم رشد درآمد سرانه مربوط به بهبود بهره‌وری کل بوده است.<sup>۶۲</sup> نقش تکنولوژی در رشد اقتصادی به مراتب از اهمیت بالاتری برخوردار است و اگر به خودی خودها شود بازار تکنولوژی را ارائه نمی‌نماید. همانند سرمایه‌گذاری در آموزش سرمایه‌گذاری در تکنولوژی را نمی‌توان به عنوان وثیقه مورد استفاده قرار داد. سرمایه‌گذاری بر روی تحقیق و توسعه R&D به نحو قابل توجهی ریسکی‌تر از سایر انواع سرمایه‌گذاری است و در این رابطه عدم تقارن اطلاعات بسیار زیاد است که مانع کارکرد بازار می‌شود.<sup>۶۳</sup> تکنولوژی همچنین اثرات خارجی قابل توجهی دارد که بازار به آنها پاداش نمی‌دهد. در حقیقت از بعضی جنبه‌ها، دانش مانند کالای عمومی کلاسیک است. نفعی که از افزایش سرمایه‌گذاری در تکنولوژی به جامعه می‌رسد به مراتب از مزایای کارآفرینان انفرادی بیشتر است. همانگونه که توماس جفرسون گفته است ایده‌ها همانند شمع هستند شما می‌توانید از آنها جهت روشن کردن

محاسبه می نماید که وارد تجارت می شوند. واضح است که همه کالاهای تولیدی و خدمات وارد تجارت نمی شوند و تفاوت هزینه تولید و قیمتها و سطح توسعه کشورهای مختلف مانع از آن می شود که این شاخص بتواند مؤثر واقع گردد. اما با فرض اینکه گران کردن نرخ ارز بتواند مؤثر باشد کاهش ارزش پول ملی ممکن است یک برتری رقابتی برای کالاها ایجاد نماید و به صادرکنندگان کمک کند اما این فقط در آمد کوتاه مدتی ایجاد می کند. از آنجا که این در آمد با افزایش بهره‌وری همراه نیست نمی تواند در طول زمان حفظ شود. به علاوه سود حاصل اساساً دارای طبیعت موازنه صفر است و این سود به بهای زیان کشورهای دیگر صادرکننده همان کالا به بازار جهانی بدست می آید. اگر آنها نیز در برگشت ارزش پول خود را کاهش دهند این برتری از بین می رود اما از سوی دیگر از آنجا که این مسئله برای تمام صادرکننده‌ها ایجاد انگیزه می نماید کاهش ارزش پول ملی این تمایل را دارد که بخش‌های ناکارآمد و با توان رقابتی ضعیف را به بخش صادرات بکشاند. لذا اگر چه ممکن است دلایل خوبی در پس تصمیم هر کشور برای کاستن ارزش پول ملی وجود داشته باشد، اما بی گمان دستیابی به توان رقابت در بلندمدت یکی از آنها نیست.

رقابت بلندمدت فقط به بهره‌وری بستگی دارد و نه چیز دیگر. برخلاف استنباط معمول رقابت مستقل از متغیرهای کلان اقتصادی از قبیل نرخ ارز، کسری بودجه نرخ بهره و جز اینهاست. آلمان و سوئیس از رقابت پایدار و فزاینده بهره‌جسته‌اند و در نتیجه، استانداردهای زندگی آنها با وجود افزایش ارزش پول ملی افزایش یافته است. ژاپن، ایتالیا و کره جنوبی همگی در بودجه خود کسری داشته‌اند. همچنین ایتالیا و کره هر دو دارای نرخ‌های بهره بالایی نیز بوده‌اند. با این حال وضعیت رقابت آنها صدمه ندیده است. در واقع یک فرد ممکن است یک قدم به جلو بگذارد و ادعا کند که نقش رقابت در سهم صادرات انعکاس نیز نمی‌یابد.

اما کاهش یافتن اهمیت هزینه نیروی کار و دسترسی به مواد خام به عنوان منبع مزیت رقابتی و افزایش اهمیت کیفیت و روش‌های تولید و نزدیکی به بازار، رقابت‌پذیری بنگاه‌ها به طور فزاینده‌ای شامل عناصر نرم افزاری نظیر توانایی رقابت یا تحویل به موقع تا تفاوت کالایی و انجام سریع آن است. در چنین شرایطی برای موفقیت در بازار

○ اگر چه ممکن است دلایل خوبی در پس تصمیم هر کشور برای کاستن ارزش پول ملی وجود داشته باشد، اما بی گمان دستیابی به توان رقابت در بلندمدت یکی از آنها نیست.

در توسعه یک تحول فکری در اقتصاد توسعه و نگاه جدید به مسائل تعدیل اقتصادی است. از نقطه نظر اقتصادسنجی نیز سرمایه اجتماعی شامل هر جنبه‌ای از عملکرد اقتصادی است که از طریق ابزارهای سنتی قابل توضیح نیست.<sup>۶۹</sup> مقررات‌زدایی فرآیندی زمان‌بر و تدریجی است و با بی قانونی متفاوت است. منظور، پابرجا کردن قوانین و مقررات درست، سالم و شفاف است که در حوزه‌های حقوقی و قضایی و روابط اجتماعی نقش کلیدی دارند و با بوروکراسی و موانع اداری متفاوتند. سازگاری قوانین با بازار اگر چه اهمیت دارد، اما باید دانست که قوانین هنگامی معنی می‌دهند که با هنجارهای اجتماعی سازگاری داشته باشند.<sup>۷۰</sup>

### ۳/۵ سیاست‌های تعدیل و نرخ ارز

اجراکنندگان سیاست تعدیل افزایش صادرات را به هر قیمتی هدف خود قرار می‌دهند و بالا رفتن سهم صادرات در GDP را نشانه موفقیت این سیاستها و رقابت‌پذیری تولیدات قلمداد می‌کنند و برای این کار سیاستهای مختلفی را اتخاذ می‌کنند. یکی از سیاستهایی که در این راستا اتخاذ می‌شود گران کردن نرخ ارز یا ارزان کردن پول ملی است تا از این طریق صادرات را تشویق و جلوی واردات گرفته شود. این سیاست بیشتر برای کشورهای توسعه یافته مؤثر واقع می‌گردد زیرا در آن کشورها کیفیت کالا نسبتاً مطلوب، عرضه با کشش و قیمت عامل مهم و تعیین کننده تجارت است. اما در کشورهای در حال توسعه نظیر ایران به دلیل پایین بودن کیفیت محصولات تولیدی، نبودن ظرفیت تولید یا عدم امکان گسترش ظرفیت تولید، گران کردن نرخ ارز کمک کمی به صادرات می‌نماید ضمن اینکه موجب گران شدن واردات، کاهش سرمایه‌گذاری و تولید و تورم در داخل می‌گردد. حتی وقتی که نرخ ارز بر اساس برابری قدرت خرید تعیین گردد نیز با مشکلات مشابه زیادی روبرو می‌شود زیرا آنها قدرت خرید پول کشورها را برای کالاهایی

می‌کند یعنی برای آن این امکان را فراهم می‌کند که کالاهای خاصی را با قیمت نسبتاً پایین تولید نماید. به بیان دیگر در حالی که قوت يك اقتصاد در کارایی و پایین بودن هزینه تولید آن تبلور می‌یابد عکس آن صحیح نیست و اگر هدف تحلیل تنه‌روی رقابت هزینه‌ها و مزیت قیمتی در بازار باشد در آن صورت طبیعت پیچیده عوامل تعیین‌کننده هزینه‌ها بیرون از تحقیق قرار می‌گیرند.

این نظریات ثنولیب‌رالی رقابت ریشه در مجموعه‌ای از شرایط اولیه دارد یعنی با تکنولوژی موجود با ترکیب فعلی عوامل که کشوری که در حال توسعه است قصد خروج از آن وضعیت اولیه را دارد. به بیان دیگر، ورود به اقتصاد جهانی به این کشورها امکان می‌دهد که منابعشان را بر اساس قابلیت رقابت تخصیص دهند و تقسیم کار را تغییر دهند. اما تغییر تقسیم کار در همان شرایط اولیه صورت می‌گیرد. در هر کشور توسعه نیافته این شرایط اولیه که توسعه نیافتگی را

جهانی دیگر کافی نیست که به هزینه‌های کم اتکاء شود. این واقعیت که رقابت‌پذیری فناوری به قیمت رقابت‌پذیری هزینه توسعه می‌یابد مستلزم توجه خاص به شرایطی است که فرایند نوآفرینی را در درون بنگاه‌ها و اقتصادها از تقاضا بخشد.<sup>۷۱</sup> اگر رقابت‌پذیری بیشتر مبتنی بر دانش است این معنی را نمی‌دهد که هزینه‌ها دیگر مهم نیست برعکس هزینه يك اصل رقابت‌پذیری است بنابراین کیفیت و هزینه شرایط لازم برای رقابت‌پذیری است اما دانش عامل تفاوت خواهد بود.<sup>۷۲</sup>

#### ۵/۴ سیاست تعدیل و صادرات

یکی از برنامه‌های سیاست تعدیل جهت‌گیری تجاری و افزایش صادرات و حضور در بازار جهانی است. اگر چه این يك هدف میمون و ارزشمندی است اما برای اینکه يك کشور بتواند به بازار جهانی کالا صادر نماید باید توان رقابت داشته باشد. مفهوم رقابت را طراحان تعدیل در رابطه با قیمت مطرح می‌کنند، یعنی قیمتی که با آن فروشندگان در هر کشور کالای خود را در بازار عرضه می‌کنند. فروشنده در صورتی از قابلیت رقابت برخوردار است که قیمت محصولاتش کمتر از قیمت محصولات رقبایش باشد. از آنجایی که قیمت به هزینه تولید بستگی دارد قابلیت رقابت به توانایی تولید کالا با هزینه پایین مربوط می‌شود. بنابراین در شرایط جهانی، قابلیت رقابت هر کشور در خطوط معینی از تولید به معنای توانایی کشور در عرضه آن کالا به قیمتی است که هیچ کشور دیگری نتواند با قیمت پایین‌تر آن را عرضه نماید یعنی هیچ کشور دیگری نتواند آن کالا را با هزینه کمتری تولید نماید.

نگاه به مسئله رقابت از زاویه قیمت و هزینه ممکن است به صورت خطرناکی گمراه‌کننده باشد و بویژه این مسئله در کشورهای در حال توسعه نظیر ایران بیشتر صادق است. از آنجایی که عواملی که هزینه تولید را پایین می‌آورد متنوع است بعضی از آنها و نه همه آنها ممکن است منعکس‌کننده قوت و توانایی اقتصاد باشد اما برعکس ضعف اقتصادی هر کشور در میزان بهره‌وری و کارایی هزینه مشخص می‌شود. تلاش جهت ایجاد رقابت از این طریق با مشکلاتی همراه است: اولاً در هر کشور توسعه نیافته زیرمجموعه‌هایی که توسعه نیافتگی آنها شامل می‌شود گاهی برای اقتصاد يك برتری رقابتی ایجاد

○ سیاست‌های تعدیل اقتصادی هنگامی می‌تواند سودمند افتد که زمینه‌های لازم و نهادهای حقوقی، قضایی، قانونی کارآمد و زیرساخت‌های اقتصادی فراهم و موانع تولید در داخل از میان رفته باشد و نهادهای مدنی و دموکراتیک حساب پس‌ده برقرار باشند به گونه‌ای که آزادیهای اقتصادی و سیاسی را تضمین کنند. بی‌چنین نهادهایی، سیاست‌های تعدیل از سویی موجب فربه شدن اقلیت ممتاز و بانفوذ می‌شود که به اطلاعات، مجوزها و انحصارات واردات و صادرات و اطلاعات پولی و بانکی دسترسی دارند و از سوی دیگر تورم گسترده، کاهش سرمایه‌گذاری و تولید و اشتغال به بار می‌آورد و به فقر و محرومیت و نارضایتی عمومی در جامعه دامن می‌زند.



بر رشد و توسعه اقتصادی نمی‌نماید.<sup>۷۵</sup> با توجه به روند نامطلوب حاکم در سیاستهای تجاری دنیا و فضای محیطی حاکم<sup>۷۶</sup> بر آن کشورهای توسعه نیافته مانند ایران نمی‌توانند امیدوار باشند که تنها از طریق آزادسازی تجاری توسعه یابند بلکه این امر مستلزم فراهم کردن امکانات، زمینه‌ها، تهیه قوانین مناسب تجاری، رقابتی، نهادهای حقوقی کارآمد برای رویارویی با این تحولات است و قبل از اینکه سیاست آزادسازی تجاری اتخاذ شود باید شفاف‌سازی در قوانین و مقررات صورت پذیرد. آزادسازی تجاری به خودی خود رفتار غیر رقابتی بنگاه‌های فراملیتی را کنترل نمی‌کند.<sup>۷۷</sup>

## ۶- نتیجه‌گیری:

سیاستهای تعدیل اقتصادی هنگامی می‌تواند سودمند افتد که زمینه‌های لازم و نهادهای حقوقی، قضایی، قانونی کارآمد و زیرساختهای اقتصادی فراهم و موانع تولید در داخل از میان رفته باشد و نهادهای مدنی و دموکراتیک حساب پس‌ده برقرار باشند به گونه‌ای که آزادیهای اقتصادی و سیاسی را تضمین کنند. بی‌چنین نهادهایی، سیاستهای تعدیل از سویی موجب فریب شدن اقلیت ممتاز و با نفوذ می‌شود که به اطلاعات، مجوزها و انحصارات واردات و صادرات و اطلاعات پولی و بانکی دسترسی دارند و از سوی دیگر تورم گسترده، کاهش سرمایه‌گذاری و تولید و اشتغال به بار می‌آورد و به فقر و محرومیت و نارضایتی عمومی در جامعه دامن می‌زند. معمولاً سیاست تعدیل تا آنجایی مورد استقبال قرار می‌گیرد که منافع گروه‌های ممتاز و صاحبان قدرت تأمین شود و از اجرای همه‌جانبه آن پرهیز می‌گردد. بدین ترتیب «لیبرالیزم» به «دلایلزم»، «تعدیل» به «تحزین» و آزادی به قانون جنگل تبدیل می‌گردد و چنان لطمه‌ای بر افکار عمومی می‌زند که پاک کردن آن از اذهان توده‌ها سالها به طول می‌انجامد و این واقعیتی است که تجربه ایران به خوبی آن را نشان داده است.

## پی‌نوشت‌ها:

۱. به طور دقیق‌تر معمولاً دوره زمانی بین سالهای ۱۹۸۰-۱۹۷۰ میلادی را شامل می‌شود (Robin Broad (2004), p. 130
2. John Williamson (1999)
3. Robin Broad (2004), p. 129.

تشکیل می‌دهد ممکن است خود مولود توسعه نیافتگی باشد. به سخن دیگر توسعه اقتصادی به معنای تغییر بنیانی این شرایط اولیه است و توسعه اقتصادی شرایط و مزیت‌های رقابتی موجود در توسعه نیافتگی را از بین می‌برد. مفهوم این موضوع آن است که اگر کشوری در حال توسعه بر اساس این شرایط رقابتی وارد بازار جهانی شود امکان دارد که در جریان توسعه اقتصادی این شرایط را نه تنها حفظ کند بلکه تعمیق هم نماید و از این طریق توسعه نیافتگی را شدت بخشد.

اگر قابلیت رقابت را از زاویه هزینه و قیمت بنگریم این واقعیت را نادیده گرفته‌ایم که کارایی هزینه به جای نشان دادن بازتابی از قدرت اقتصادی که در فرایند توسعه ایجاد می‌گردد در حقیقت منعکس کننده ضعف آن است که با عقب ماندگی همراه است. چنین شکلی از جهت‌گیری تجاری به مقوله‌ای به نام «فقر فروشی» یا فروشی از روی ناچاری شباهت دارد که به قیمت پایین حاصل از کارایی تکنولوژی متفاوت است. در نظام بازار این تمایل ذاتی وجود دارد که این دو مورد کاملاً متفاوت را هم‌ردیف قرار می‌دهد. اما منظور این نیست که تجارت بر چنین اساسی منجر به سود متقابل نمی‌شود برعکس به کشور توسعه نیافته سود می‌رساند و هیچ تضادی بین سود حاصل از تجارت ایستا و ضرر بالقوه در توسعه وجود ندارد. حتی هنگامی که تخصصی شدن بر اساس رقابتی باشد که نشانه بیماری عقب‌ماندگی است. آراستگی مجدد تولید درون همان شرایط اولیه منجر به افزایش مجموعه‌ای از بسته‌های متناوب معرفی می‌شود، کشور به آن دست می‌یابد و کشور مورد نظر ممکن است سود هم ببرد اما این سود ممکن است به قیمت از دست رفتن توسعه بلندمدت آن تمام شود. مطالعات مختلف نشان داده‌اند که ممکن است سیاست آزادسازی تجاری موجب شود که قیمت کالاهای قابل تجاری به سطح بین‌المللی برسد اما قیمت کالاهای غیر قابل تجاری در سطح پایین‌تر باقی می‌مانند<sup>۷۳</sup> در نتیجه دوگانگی قیمت‌ها اثر نامطلوبی بر توزیع درآمد، تخصیص منابع و رفاه جامعه می‌گذارد.<sup>۷۴</sup>

نکته دیگر اینکه وقتی که کارایی را به «کارایی تولیدی» و «کارایی تخصیص» تفکیک نماییم مشخص می‌شود که حتی وقتی که و با فرض اینکه آزادسازی تجاری موجب کارایی تخصیص شود هیچ تضمینی برای «کارایی تولیدی» ندارد. بنابراین در چنین شرایطی آزادسازی کمک مؤثری



خوبی گویا است.

50. Cook and Kirkpatrick (1995)

51. Stiglitz (1998d)

52. Bennett (1993)

53. Stiglitz (1994a)

54. Stiglitz (1997a)

55. Helleiner (1994)

56. Adam etal (1992)

57. Cook (1997), Cook and Kirkpat (1995), ???

58. Stiglitz (1997a) (1998a)

59. Kolodko (1999)

۶۰. بازده بر روی هر سال آموزش بیشتر در آمریکا بین ۵ تا

۱۵ درصد (Willis 1986), Kane and Rouse (1995), Kane and Rouse

(1994). نرخ بازده در کشورهای

در حال توسعه حتی بالاتر است ۲۴ درصد برای آموزش ابتدایی

در آفریقا و ۲۳ درصد برای آموزش اولیه در تمام کشورهای با درآمد

پایین Psacharopouloulos به نقل از (2005) Stiglitz

۶۱. بازده انفرادی بر روی R&D در کشورهای صنعتی بین ۲۰ تا

۳۰ درصد بوده اما بازده اجتماعی ۵۰ درصد یا بیشتر بوده که خیلی از

بازده بر روی آموزش فراتر می رود (1993) Nadiri.

۶۲. تحلیل مهم سالو سهم ۵/۸۷ درصدی افزایش در ساعت کار

تولید بین سالهای ۱۹۰۹-۱۹۹۰ را به تحولات فنی نسبت می دهد.

بر اساس تابع تولید کاب داگلاس، درآمد سرانه کره جنوبی در سال

۱۹۹۰ به دلار سال ۱۹۸۵ حدود ۲۰۴۱ دلار می بود اگر صرفاً بر

تشکیل سرمایه اتکاء می کرد که خیلی کمتر از درآمد سرانه ای است

که در عمل از آن برخوردار است (۶۶۶۵ دلار). تفاوت ناشی از

افزایش مقدار تولید نسبت به هر واحد نهاده است که اساساً ناشی از

بهبود تکنولوژی است (2005) Stiglitz

۶۳. نوآفرین و ابداع کننده تمایل ندارد که اختراع خود را به عرضه

کننده سرمایه افشا نماید یا لااقل ایده خود را پنهان می سازد اما عرضه

کننده سرمایه بدون اطلاع از قضیه و افشاء اختراع سرمایه را عرضه

نمی کند. يك ساختار قانونی و حقوقی آشکار و روشن برای حقوق

مالکیت فکری لازم است اما کافی نیست و نمی تواند این نوع

مشکلات را حل نماید (2005) Stiglitz.

64. Stiglitz (2005), p. 27

65. World Development Report (1997)

66. World Bank (1998)

67. Woolcook (1998), p. 196.

68. Grootaert (1997)

69. Benfine etal (2003)

70. Hayden (1988)

71. Ernest etal (1998)

۷۲. یوسفی (۱۳۸۳) ص ۲۴

دولت دریافت کنند. موضوع تسلط ادرونی می سازد. این رابطه

«مشارکت» و مالکیت را «تکنولوژی سیاسی» می گویند که نفوذ وسیع

و عمیق قدرت وام دهنده را پنهان می سازد.

Foucault (1998, p 86), Shore and Wright (1997), Har-

rison (1995), p.6.

29. Killick (1990), Bhaduri and Nayyar (1967)

۳۰. سیاستهای تعدیل باید توسط گروهها و افرادی اجرا گردند که

خود مسبب این مشکلاتند بنابراین به ضرر خود عمل نمی کنند.

برای توضیح بیشتر نگاه کنید به:

Lummis (1996), Teivainen (2000), Keet (2001), Mc

Evan (1999)

۳۱. معمولاً کسانی که قدرت اقتصادی را در دست دارند با اصلاحات

اساسی مخالفت می ورزند. برای توضیح در این مورد نگاه کنید به:

dejanuary and Sadoulet (2001), Sobhan (1993)

۳۲. برای اطلاعات بیشتر در این مورد نگاه کنید به:

Cavanagh, Welch and Retallock (2000), Korvusalo

and Ollila (1997); Chossudovsky (1997), p. 59.

۳۳. برای توضیح بیشتر در این مورد نگاه کنید به:

Efrench - Davis (2001), ECLAC (2000)

۳۴. هیچ مدل یگانه که بتواند اقتصاد کلان همه کشورها را تثبیت

نماید و یا در اقتصاد جهانی یکپارچه سازد وجود ندارد و لذا

Barabara Stallings (2004), p. 56.

گفته می شود همان گونه که تجربه کشورهای روسیه، چین، اروپا،

آمریکا و ژاپن نشان می دهند گونه های مختلف اقتصاد بازاری وجود

دارد (1991) Albert, (1991), Rodrik (2003).

35. Jan Joost Teunissen and Age Akkerman (2004)

36. Paul Streeten (July 1994)

37. Paul Collier, David Dollar and Nicholas Stern

(2000) 8- Ariel Buria (2004), p. 45.

38. Ariel Buria (2004) p. 45.

39. Dani Rodrik (1994), p. 4; Oli Tammilehto (2003)

40. Dani Rodrik (1999), p.4.

41. Dani Rodrik (1999)

42. Helleiner (2000)

43. Keith Griffin (1989), p. 242.

44. Cook (1997)

45. Cook and Kirkpatrick (1995)

46. Berg (1994), Bennell (1997)

۴۷. برای جزئیات بیشتر نگاه کنید به:

Vickers and Yarrow (1988)

۴۸. برای انتقادات وارده بر این نظر نگاه کنید به:

Chang and Rowthorn, Bayliss and Fine (1988), Martin

and Parker (1997), Change and Singh (1992), Fine

(1990)

۴۹. برای مثال به روزنامه های سرمایه، شرق و دنیای اقتصاد و یا

سایر روزنامه ها مراجعه شود و مصاحبه مسئولین در این رابطه به

Bank Approach to privatization and Public Sector Reform? *Journal of International Development* to, pp.841-55.

- Bello, W. et al (1982), *Development Debacle: The World Bank in the Philippines* (Sanfrancisco, CA: Institute for food and Development Policy/ food First).

- Bello, W. and Mittal A. (2001). *The Meaning of Doha: Focus on the Global South*, Available at ([http:// WWW. Tni. org/ archives/ bello/ meaning htm](http://WWW.Tni.org/archives/bello/meaning.htm))

- Bennell, Paul (1997), *Privatization in Sub-Saharan Africa: Progress and Prospects during the 1990s*, *World Development* 25 (11), pp. 1785-803.

- Bhaduri Amit (2000), *Nationalism and Economic Policy in Era of Globalization* July, working Paper No/88, UNU/WIDER

- Berg Elliot (1994), *Privatization in Sub-Saharan Africa: Results, Prospects and New Approach*, Maryland: DAI.

- Bennell Paul (1995), *British Manufacturing investment in Sub-Saharan Africa: Corporate Responses During Structural Adjustments* *Journal of Development Studies*, 32 (2), pp. 195-217.

- Bennell Paul (1998), *Fighting for Survival: Manufacturing Industry and Adjustment in Sub-Saharan Africa*, *Journal of International Development*, No. 10, pp. 621-37.

Bhaduri A and Nayyar D (1996) *The Intelligent Person S Guide to Liberalization*, New Delhi, Penguin Books

- Bhagwati J. (2002c) *Patents and the Poor*, *Financial Times*, 16 Sep.

- \_\_\_\_\_ *Miscellaneous Writings*, Web site, Columbia University: ([http:// WWW. Columbia. Edu/~ Jb 38/ Papers. htm](http://WWW.Columbia.Edu/~Jb38/Papers.htm))

- \_\_\_\_\_ (2002a) *The wind of Hundred days: How Washington Mismanged Globalization*, Cambridge MA, MIT Press.

- \_\_\_\_\_ (2002b) *Free Trade Today*, Princeton: Nj, Princeton University Press.

- \_\_\_\_\_ (1998), *The Capital Myth: The Difference Between Trade in Widgets and Dollars*, *Foreign Affairs*, Vol. 77, No.5, pp. 7-12.

- Bird G. (1995), *The IMF and Developing Countries, Issues and Evidence*, London, Rutledge.

- Bluestein Paul (1998), *Washington Post*, Thursday,

73. Delong J.B and L.H. Summers (1991)

74. Yotopoulos (1990, 1994), Delong and Summers (1993)

75. UNCTAD (1991), Hjalmarsson (1991)

۷۶. یوسفی (۱۳۸۴)

۷۷. یوسفی ۱۳۸۳

## منابع و مأخذ

### الف- منابع فارسی

- یوسفی، محمدقلی (۱۳۸۳)، «جهانی شدن و ضرورت تدوین سیاستهای رقابتی مناسب برای ایران»، *اقتصاد و جامعه*، شماره ۲، صص ۲۹۸.

- یوسفی، محمدقلی (۱۳۸۴)، «ملاحظات پیرامون پیوستن ایران به سازمان تجارت جهانی» *اقتصاد و جامعه*، شماره ۴، صص ۵۷-۳۰.

### ب- منابع انگلیسی

- Adam, Christopher, William Cavendish and Perry Misty (1992), *Adjusting Privatization: Case Studies From Developing Countries*, London: James Curry and New York: Heinemann.

- Albert Michel (1991), *Capitalisme Centre Capitalisme Belitions du seril Paris* cited in Jose Antonia Oceamo (2003)

- Ashen Felter, Orley and Alay Krueger (1994), *Estimates of Economic Returns to Schooling from a New Sample of Twins*, *American Economic Review* (December)

- Bardhan Pranab (2002), *Decentralization of Governance and Development*, *Journal of Economic Perspective* Vol. 16, No. 4, Fall, pp. 185-205.

- Bardhan Pranab (2004), *The Nature of Institutional impediments to Economic Development*, University of California at Berkeley.

- \_\_\_\_\_ (1984), *The Political Economy of Development in India*, Basic, Blackwell, Oxford.

- \_\_\_\_\_ (1989), *The New Institutional Economics and Development Theory: A Brief Critical Assessment*, *World Development*, Sep.

- Barrio Robert (1998), *Business Week*, December 8.

- Bayliss Kate (1998), *Privatization in Ghana, Post-Privatization Response of Enterprise Fieldwork Report*, London, School of Oriental and African Studies.

- Bayliss, Kate and Ben Fine (1998), *Beyond Bureaucrats in Business: A Critical Review of the World*

Free Market Democracy Breeds Ethnic Hatred and Global Instability, December, New York: Doubleday.

- \_\_\_\_\_ (2000), *The Paradox of Free Market Democracy, Rethinking Development Policy*, Harvard International Law Journal 40 (2).

- \_\_\_\_\_ (1998), *Markets, Democracy and Ethnicity, Toward a New Paradigm For Law and Development*, "Yale Law Journal, Vol. 108, No 1, pp. 21-26.

- Chossudovsky M. (1997), *the Globalization of Poverty: Impact of IMF and World Bank Reforms*, London: Zed Books.

- Colliar Paul, David Dollar and Nicholas Stern (2000), *Fifty Years of Development*, Annual Meeting of the Latin American and Caribbean, Economics, Association, Rio-dejaniro.

- Cook, P. (1997), "Pvivatization, Public Enterprise Reform and the World Bank: Has Bureaucrats in Business got it right? *Journal of International Development* 9 (6). pp. 888-97.

- Cook, D. abd Kirkpatrick (1995), "The Distributing impact of privatization in Developing Countries: Who gets what and why? In Ram and Hann, V.V. (ed), *Privatization and Equity*, London and New York: Rutledge.

- Corbo, V., S., Fischer and S.B. Webb (eds) (1992), *Adjustment Lending Revisited: Policies to Restore Growth*, Washington: World Bank.

- Cornia G. and G. Helleiner (eds) (1994), *From Adjustment to Development in Africa: Conflict, Controversy, Convergence, Consequences?* London, Macmillan.

Clarke Peter (2004) *Building a Global Partnership for Development*, in Richard Black and Howard White (eds) *Targeting Development*, Routledge.

- Cramer, Christopher (1999) *Can Africa Industrialize by Processing Primary Commodities? the Case of Mozambican Cashew Nuts*, *World Development*, 27 (7), 1247-66.

- deJanuary, Alain and Elizabeth Sadoulet (2001), *Access to Land and Land Policy Reforms*, WIDER, Policy Reform, Brief No.3, [Http:// www. WIDER. UNU edu/ Publications, Publications htm](http://www.WIDER.UNU.edu/Publications,Publications.htm), Helsinki

- De Long J.B. and L.H. Summers (1991), "Equipment investment and Economics Growth", *Quarterly Journal of Economics*, Vol. 106, No.2, May.

De Long J.B. and L.H. Summers (1993), *How Strong-*

December 3, P. E01

- Borsuk Ricard, G.E Pierce Goad and Michael M. Philips (1997). IMF, *Admis Errors in Asian Crisis But Defend its Tight Money Policy*, *Wall Street Journal* January 20.

- Boughton James (2001) *Silent Revolution: the International Monetary Fund 1979-89*, Washington DC, IMF.

- Broad Robin (2004), *The Washington Consensus Meets the Global Backlash: Shifting Debates and Policies*, *Globalization*, Rutledge, December, Vol. 1, No.2, pp. 129-154.

- Broad R. and Cavangh J. (1999), *The Death of the Washington Consensus*, *World Policy Journal*, 16 (3), pp. 79-88.

- Broad. R. Cavanaugh, J. and Bello, W (1990-1991), *Development: Market is not Enough*, *Foreign Policy*, No. 81, pp. 144-62.

- Caranagh, J.D, Wysham and M. Arruda (eds) (1994), *Beyond Britton woods: Alternatives to the Global Economic Order*, London: Pluto Press.

- Centre for International Private Enterprise (2004), *Democratic Governance: The key component of Political and Economic Reform. Issues Paper No. 405*, January, US, Chamber of Commerce.

- Cavangah, John, Carol Wech and Simon Retallack (2000), *The IMF Formula: Generating Poverty*, *Globalising Poverty*, World Bank, IMF and WTO. *The Ecologist Report*. pp. 23-25.

- Change, H.J. (ed) (2001), *Joseph Stiglitz and the World Bank, The Rebel Within* London: Anthem Press.

- Change H.J. and Robert Rowthorn (1995), *The Role of the state in Economic change: Entrepreneurship and conflict Management*, in Change, H.J. and Rowthorn (eds), *The Role of State in Economic Change*, UNU/ WIDER, *Studies in Development Economics*, Oxford, Clarinda Press.

-Change, H.J. and A. Singh (1992), A. Singh (1992) "Public Enterprises in Developing Countries and Economic Efficiency: A Critical Examination of Analysis, Empirical and Policy Issues UNCTAD, 48, Aug.

- \_\_\_\_\_ (1997), *Can Large Firms be Efficiently Run Without Bureaucracy? Policy Arena*, *Journal of International Development*, 9 (61), pp. 865.75.

- Chua Amy (2003), *World on Fire How Exporting*

- \_\_\_\_ (1998), "Normative Analysis of Institutional Process", In institutionalism, Theory and application: Essays in Honor of Paul Dale Bush edited by Susan Fayaz-menesh and Marc Tool 89-107. Northampton, Mass: Edward Elgar.
- Helleiner, G (2000) External Conditionality, Local Ownership and Development in Freedom J (ed) Transforming Development: Foreign Aid for a Changing World, Toronto, University of Toronto Press.
- Helleiner G.K. (1994), From Adkjustment to Development in Sub- sahran Africa: Consensus and Continuing Conflict in Cornia and Helleiner (ed)
- \_\_\_\_ (2000), "Markets, Politics and Globalization: Can the Global Economy Be Civilized? Tenth Raul Prebisch Lectures, Geneva 11, November.
- Helleiner Gerald K. (ed) (1994), Trade Policy and Industrialization in Turbulent Times, UNU/WIDER, Rutledge, New York, June.
- Hjalmarsson Lennert (1991), The Scandinavian Model of Industrial Policy, In Magnus Blomstrom and Patrico Meller (eds). Diverging Paths: Comparing a century of Scandanivian and Latin American Economic Development: Washington DC, John Hopkins University Press.
- Iqbal Farrulch and Jong- Li-You (eds) (2001), Democracy, Market Economy and Development: Washington DC.
- IMF, (2003), Operational Guidance on the New Conditionality Guidelines, May 8.
- \_\_\_\_ (2005), IMF, Conditionality, Fact sheet April.
- \_\_\_\_ (2005), Review of the 2002, Conditionality Guidance march 3.
- IMF (2004), Review of Program Design in Fund-Supported Programms, December.
- \_\_\_\_ (2003), Operational Guidance On the New Conditionality Guidelines, mays.
- \_\_\_\_ (2001), Structural Conditionality in Fund Supported Programms, Feb 16.
- Jan Josst Teunissen and Age Ackerman (2004), Diversity in Development, Reconsidering the Washington Consensus, Founded, the Hague.
- James Harold (1996) International Monetary Cooperation Since Brettons Woods, Washington, IMF.
- Kane, Thomas and Cecilia Rouse (1995), Labor Market Returns to Two and Four Year College: is a credit a credit and do Degrees Matter? American Ec-
- ly Do Developing Countries Benefit from Equipment investment? Washington D.C. World Economy", Special Survey London, UK, 12 Feb.
- Diaz Alejandro and Carlos F (1984) "IMF Conditionality: What Kind?" PIDE Tidings, Jan-Feb.
- Easterly William (2002) What Did Structural Adjustment Adjust? Center for Global Development Institute for International Economics, August.
- ECLAC (2004), Growth with Stability: Financing For Development in th New international Context Libros dela CEPAL, No. 67.
- \_\_\_\_ (2001), Social Panorama of Latin America, 2000-2001, ECLAC, Santiago de Chile.
- EFrench - Davis, Ricardo (2000), Reforming the Reforms in Latin America? Macro Economics, Trade, Finance, Palgrave, Macmillan/st. Marthins Press, London, New York.
- Ernest, D. Ganiatsos, T. Mytelka L. (1998), Technological capabilities, the Context of Export-led growth: a Conceptual Framework in Ernst, D. Ganiatsos, T., Mytelka L (eds), Technological Capabilites and Export Success in Asia, London: Routledge
- Foucault, M (1978), The History of Sexuality, Harmondsworth. Uk, Penguin.
- Fine Ben (2003), Neither the Washington Nor the Post- Washington Consensus, and introduction in Fine, B, Costas Lapavitsas and Janathan Pincus (eds) (2003).
- \_\_\_\_ (1990), The Coal Question, London and New York: Routledge.
- Fine Ben, Costas laparitsas and Jonathan Pincus (eds) (2003), Development Policy in the Twenty-First Century, Beyond the Post- Washington Consensus, Rutledge, London and New York.
- Griffin Keith (1989), Alternative Strategies For Economic Development, London, Macmillan Academic and Professional Ltd.
- Grootaert, C (1997), "Social Capital", the Missing Link? Chapter 6, in World Bank, Social Capital Initiative working paper, No.3.
- Guitian Manuel (1995) Conditionality Past, present and Future", IMF Staff Papers Vol. 42, Dec. pp. 792-835.
- Hayden, F. Gregory (1995), "Instrumentalist Policy Making Policy Criteria in a Transactional Context", Journal of Economic Issues, 29 (June), pp. 361-384.

- vization: Ownership and Corporate Performance in UK, London and New York, Rutledge.
- Nadiri, Ishaq (1993), Innovations and Technological Spillovers NBER, working Paper 4423, Cambridge Mass: National Bureau of Economic Research.
  - Narayan Deepa (1999), Building Bonds and Bridge: Social Capital and Poverty: Washington DC. The World Bank.
  - Nayyar Deepak (2000), Globalization and Development Strategies, UNCTAD, High level Round Table on Trade and Development Directions For the Twenty first, century, Bangkok 12, Feb.
  - Nayyar Deepak (1996), Free Trade Why, When and for Whom? Banca Nazionale del Lavoro Quarterly Review, Vol. XLIX, No 198, pp. 333-350.
  - Occampo Jose Antinio (2003), Structural Changes and Economic Growth in Developing Countries, United Nations Economic Commission for Latin American and Caribbean (ECLAC) Santiago, Chile
  - Polak Jacques. j. (1991) the Changing Nature of IMF Conditionality" Essays in International Finance, No. 184, Princeton New Jersey, Princeton University Press.
  - Przeworski Adam (1993), The Neo-liberal fallacy, in Larry Diamond and Morc F. Plattner (eds), Capitalism, Socialism and Democracy Revisited, Baltimore: Johns Hopkins Press. University.
  - Rodrik D. (2003), Whiter Reform? Toward a New Agenda for Latin America, In CEPAL Review, No.80, Aug.
  - \_\_\_\_\_ (2001), "Development Strategies For 21<sup>st</sup> century. In Boris Pleskovic and Nicholas Stern (eds). Annual World Bank Conference on Development Economics (2000), World Bank Washington DC.
  - \_\_\_\_\_ (1999), Governing the Global Economy: Does one Architectural Style Fit all? Trade Policy forum Conference on Governing in a Global Economy April 15-16.
  - Sanger David E. (1998), World Bank Lays Blame in Global Financial Crisis World Bank Reports, December's.
  - Sen Amartya (1999), Democracy and Social Justice, Mimeo Seoul Republic of Korea, World Conference on Democracy, Market Economy and Development, Feb, Reprinted in Farrukh Iqbal and Jong li-you (eds) (2001).
  - Shore, C and Wright S (1997) Policy.; A New Field onomic Review, 85 (3), pp. 600-14.
  - Keet, Dot (2001), From Focusing On Symptomatic manifestations Towards Dealing with Systemic Factors and Forces, [www. Tni. org/ archievs/keep/ systemic htm](http://www.Tni.org/archievs/keep/systemic.htm), Transnational, Institute, Amsterdam, May.
  - Khan Mohsin. S and Sunil Sharma (sep. 2001) IMF Conditionality and Country Ownership of Programms, IMF, Working Paper No. WP/01/142.
  - Killick., T (1990) A Reaction too Far: Economic theory and the Role of the State in Developing Countries, London, Overseas Development Institute.
  - Kirstof n. (1998), As Free-Flowing Capital Sinks, New York Times, 20- sep.
  - Koivusali, Meri and Earra Ollila (1997), Making a Healthy world: Agencies, Actors and Policies in International Health, Stakes, zed Books, Distributed in by st. Martin's Press, Helsinki, London, New York.
  - Kolodko, Gizego, z (1999), Ten Years of Post-socialist Transition Lessons For Policy Reform? Policy Research Working Paper 2095, World Bank: Washington DC.
  - Krueger Anne (2004), "Meant Well, Tried Little, And Failed Much: Policy Reform in Emerging Economies, "Round Table Lecture, Economic Honors Society, New York University March.
  - Krugman P. (1998), The Accidental Theorist, New York: W.W. Norton.
  - \_\_\_\_\_ (1999), The Return of Depression Economics, New York W.W. Norton.
  - Lall Sanjaya (2002), Social Capital and Industrial Transformation Queen. Elizabeth House, Working Paper Series, 84.
  - \_\_\_\_\_ (2000), Reinventing Industrial Strategy: The role of government policy in Building Industrial Competitiveness International Development Centre, Queen Elizabeth House, For the Intergovernmental Group on Monetary Affairs and Development (G.24)
  - Lipsey Richard (1994), Market, Technical Change and Economic Growth, The Pakistan Development Review, 33, No.4., Part I, winter.
  - Lummis, C. Douglas (1996), Radical Democracy, Cornell University Press, Ithaca.
  - Mac Ewan, Arthur (1999), Neo-Liberalism or Democracy? Economic Strategy, Markets and Alternatives For the 21 st. Century, zed, London.
  - Martin S. and D. Parker (1997), The impact of Pri-

- Teivainer Teivo (2000), *Enter Economy, Exit Politics: Transnational Politics of Economism and Limits to Democracy in Peru*, Helsinki University Printing House Books From the Finnish Political Science Association, Helsinki.
- Toye J. (1993), *Dilemmas of Development Reflections of the Counter - Revolution in Development Economics*, Second Edition, Oxford Blackwell.
- UNCTAD, (1991), *Trade and Development Report*.
- Vickers John and George Yarrow (1998), *Privatization: An Economic Analysis*, Cambridge: MIT Press.
- Wade R.H. (1990), *Creating Capitalism, Introduction to New edition of Governing the Market*, Princeton, Princeton University Press.
- \_\_\_\_\_ (1996), "Overview" *The World Bank and the art of Paradigm Maintenance: the East Asian Miracle in Political Perspective*, *New Left Review* 217, May - June. pp. 3-37.
- Williamson John (1983) *Fund Conditionality Washington: Institute for International Economics*.
- Woolcook, M (1988), "Social Capital and Economic Development: Toward a Theoretical Synthesis and Policy Framework, *theory and Society* 27 (2), pp.151-208.
- World Bank (2002), *Globalization, Growth and Poverty, Building an inclusive world*, world bank, Policy Research Report, Oxford University Press.
- World Bank (1986), *Country Economics Department, Adjustment Lending: An Evaluation of Ten years of Experiences*, Washington DC.
- \_\_\_\_\_ (1990), *Adjustment Lending, Policies for Sustainable Growth*, Washington DC.
- \_\_\_\_\_ (1992), *Adjustment Lending and Mobilization of Private and Publicresources*.
- \_\_\_\_\_ (2000), *Attacking Poverty World Development Report 2000/2001*.
- Yotopoulos Pan A (1990), *Exchange Rates and State-led Capitalism: What can the NICS learn from Japan?* CEPR Publication, No. 212, Palo-Alto, California, Centre for Economic Policy Research, Stanford University October.
- \_\_\_\_\_ (1994), *An Endogenous Growth Model of Incomplete Markets in Foreign Exchange and Trade* CEDR Publication No. 366. Palo Alto, California, 25, Centre for Economic Policy Research, Stanford University Press.
- of Anthropology, in Shore C and Wright S (eds), *Anthropology of Policy: Critical Perspective on Governance and Power*, London, Routledge pp. 3-39.
- Sobhan Rahman (1993), *Agrarian Reform and Social Transformation: Pre Condition For Development*, Zed Books, London Atlantic, Highlands, N.J.
- Spraos John (1986) *IMF Conditionality: Ineffectual, Ineffeicient, Mistargeted Essays in International Finance No. 166*, Princeton, Princeton University Press, New Jersey.
- Stalling Barabara (2004), *The Need for a More Flexible Approach to Development in Jan Joost etal (2004)*.
- Stern Nicholas (2002), *Development as a Process of Change: Toward a Dynamic Public Economics*, *British Academy No. 2*.
- \_\_\_\_\_ (2001), *A Strategy for Development ABCDE*, Key note Address Washington, Addison Washington DC. (May).
- \_\_\_\_\_ (2005), *Making Development Happen: Growth and Empowerment Presidential Lecture*, World Bank, Washington DC. April 27<sup>th</sup>.
- Stiglitz Joseph, (1994), *Whither Socialism?* Cambridge, MA. and London: MIT Press.
- \_\_\_\_\_ (1996), "Some Lesson from the East Asian Miracle", *World Bank Research Observer* 11 (2), pp.151-77.
- \_\_\_\_\_ (1997a), *An Agenda for Development in Twenty First Century*, Speech Washington.
- \_\_\_\_\_ (1997b), *Workshop on Issues of Reform and Development in China*, Tokyo, Japan, 12 December.
- \_\_\_\_\_ (1998a), "More Instruments and Broader Goals: Moving Toward the Post- Washington Consensus", the 1998 WIDER Annual Lecture, (7th January), UNU/WIDER: Helsinki.
- \_\_\_\_\_ (1998b), "The East Asian Crisis and Its Implications for India", *Speech Conference on Asset Distribution, Poverty and Economic Growth Brazil* (July)
- Stiglitz Joseph (1998c), "Creating Competition in Telecommunication Speech at the Conference on Managing the Telecommunication sector, Post- Privatization the George Washington University Washington DC. (April)
- \_\_\_\_\_ (1998d), "Toward a New Paradigm for Development: Strategies, Policies and Process, given as 1998 Prebisch Lecture at UNCTAD Geneva, 19, October.